

مرثه ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

راهبردها و کاربردها

تفاوت دو نسل در تعریف آزادی و استقلال
جناب آقای بنی صدر مصاحبه حاضر را میخواهم با اشاره به اختلاف روحيات قسمتی از نسل جوان امروز ایران و نه تمام آنها با شما آغاز کنم. من و عده ای از آنهايي که ميشناسم عادت کرده ایم به زندگی کولی وار. اینکه به نوازنده های کنار خیابان گوش بدهیم. اینکه شعر را فوری بنویسیم. اینکه فیلم را زیرزمینی بسازیم. اینکه در خوانش متون ادبی خود یاد سوگ سودابه هم باشیم. با خودمان فکر کنیم که چه شد که رستم دستان نیرنگ زد به سهراب جوان و بازی را هم برد و هم باخت. در عقاید سیاسی مان بیرحمانه پدرکشی میکنیم. اگر چپیم چپ های قدیم برای ما اعتبار ندارند و اگر راستیم راست های قدیم به همان اندازه بی اعتبارند. این حرف ها به مثابه انتقاد از هم نسلان خودم نیست بلکه بنده خود به این گونه تفکر علاقه مند و گاهی حتی به آن مفتخرم. این حرف ها از سر توضیح است که بدانید با که حرف میزنید. آقای بنی صدر شما با آدم هایی حرف میزنید که به همه چیز مشکوکند. مشکوکیم به هر کسی که بگوید مساله امروز ملت ما مساله آزادی است و مصداق های آن را بیان نکنند. برایش معلوم نباشد آزادی در حوزه اندیشه چه محدودیت هایی را دارد. آیا حاضر است که در مدارس ایران معلم ها از مارکی دوساد و نوع تفکر او به بدن حرف بزنند. آیا برای او هم جنس گرایان ایرانی که گاه و بی گاه اعدام میشوند مساله روز است؟ میخواهم این شک ها بر طرف شود. میخواهم بدانم در مملکت من کدام راه آزادی را تبلیغ میکنید. اینکه از هر دینی سر چهار راه ها بایستند و تبلیغ کنند یا چون فرانسه همه باید در بسته دینشان را فریاد بزنند. میخواهم بدانم ابوالحسن بنی صدر حرفی دارد برای من که تازه باشد؟ جناب بنی صدر در اینکه قسمت زیادی از هم نسلان من میدانند مفهوم آزادی و استقلال و حکومت مردمی چیست شکی ندارم.

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۹۶ ۸ تا ۲۱ اسفند ۱۳۹۰

محاصره ؟

- ◀ مجلس دست نشانده «رهبر» و بریده از مردم، خطر جنگ را قطعی تر می کند: ص ۴
- ◀ ۴۵ پایگاه نظامی امریکا در اطراف ایران - تدارک جنگ با ایران و...: ص ۵
- ◀ محاصره ایران توسط پایگاه های سیا و موساد - جنگ پوشیده: ص ۷
- ◀ وقتی ملاتاریا پیروزی در جنگ را به شکست بر می گرداند: ص ۹
- ◀ ژاله وفا: جنگ تحریم و امنیت غذایی ایران؟! ص ۱۱
- ◀ اعدام و فشار بر زندانیان - اعتصاب غذای خزعلی - و دستگیریها روزمره اند: ص ۱۶

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست ونهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴۵)



جمال صفری

کلنل محمد تقی خان پسیان

کلنل محمد تقی خان پسیان افسری لایق و وطن دوست بود. در تهران، حکومت سیاه سید ضیاء الدین طباطبائی، از رهگذر کودتای ۲۹۹۱ روی کار آمد. از میزان اطلاع پسیان از ماهیت این کودتا اطلاعی در دست نیست. بسا بخاطر پاکدستی نمونه او، دستور این حکومت بردستگیری قوام السلطنه، والی خراسان، او را خوش آمده باشد. او قوام را دستگیر و روانه تهران کرد. طغیان کرد و از سوی سید ضیاء والی نظامی خراسان شد. هرگاه ماهیت کودتا و حکومت سید ضیاء را درمی یافت و قوای خود را برای استقرا دولت ملی به تهران می برد، تاریخ ایران سیری جز این می کرد که کرد.

بهررو، در زمان زمامداریش در خراسان به یک سری اصلاحات در بهبود وضعیت آن خطه دست زد. این شد که در میان اقشار مردم و نظامیان محبوبیت وی افزون تر گشت. پریداکس ژنرال کنسول انگلیس در خراسان در جهت سیاست انگلیس سعی کرد کلنل محمد تقی خان را به خروج از ایران و سفر به اروپا وادار کند. زیرا ترس آنها از این بود که کلنل محمد تقی خان با اصلاحات بی وقفه ای که در جهت و راستای توسعه و بازسازی قدرت نظامی کرده بود، تشکیلات ژاندارمری را بعنوان قوای مسلح بلامعارض آموزش دیده با بهترین تجهیزات در آن زمان در ایران سامان داده بود، در نتیجه می توانست در صورت هجوم به تهران حکومت مرکزی را قبضه نماید که با اهداف و منافع انگلیس منافات و تعارض داشت «به گفته دبیر اعظم بهرامی که در آن موقع منشی مخصوص سردار سپه وزیر جنگ بود، اگر کلنل پس از برافراشتن پرچم طغیان بر ضد حکومت مرکزی نقشه حساسی داشت

در صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی: ایران در محاصره پایگاه های نظامی امریکا و نیز سازمانهای جاسوسی امریکا و اسرائیل است. از نظر اقتصادی نیز، ایران در وضعیت نیمه محاصره است هم بلحاظ بانکی و هم بلحاظ صادر کردن نفت و گاز. در یک چنین موقعیتی، دستگاه تبلیغاتی رژیم مردم کشور را می ترساند: اگر به پای صندوقهای رای نیائید، به ایران حمله نظامی خواهند کرد! چرا وارونه حقیقت را تبلیغ می کند؟ زیرا گمان می برد مردم کشور از این رژیم نمی پرسند: چرا کشور را در موقعیتی قرار داده ای که ما مردم می باید شب و روز در ترس از جنگ و پی آمدهای تحریم ها باشیم؟ گمان می برند مردم ایران از خامنه ای نمی پرسند: اگر بحرانی وجود ندارد، پس چرا می ترسانید اگر به پای صندوقهای رای نیائیم، به ایران حمله می کنند؟ تهدید به جنگ شدن و در حلقه ۴۵ پایگاه نظامی امریکا و فراوان ایستگاه های جاسوسی امریکا و اسرائیل قرار داشتن و تحریم شدن، بحران نیست؟ انزوا در سطح جهان بحران نیست؟ خفقان اور کردن فضای زندگی ما مردم بحران نیست؟ گرانی و بیکاری و فساد طاقت شکن و آسیبهای اجتماعی، بحران نیستند؟

و اما، رفتن به پای صندوقهای رای است که احتمال حمله به ایران را افزایش می دهد. زیرا وقتی ملتی حق حاکمیت ندارد و «نمایندگانی» که انتخاب می شوند، بی اختیارند، پس ایران، صاحب اختیاری جز یک تن، علی خامنه ای، ندارد. جنگ با ایران، نزد افکار عمومی غرب، دو مشروعیت بدست می آورد: جلوگیری از مجهز شدن این رژیم به بمب اتمی و رها کردن ایران از شر این فرعون. در عوض، تحریم گسترده انتخابات قلابی، پیامی است به افکار عمومی دنیا که مردم ایران زنده و مصمم هستند بر سر نوشت خود حاکم گردند. ما مردم را از جنگ و تحریم آسوده خاطر کنید تا خود اسباب استقلال و آزادی خویش را فراهم آوریم.

در فصل اول، گزارشی را می آوریم در باره «انتخابات» و در فصل دوم مجموعه اطلاعات و داده ها و نظرها را درباره پایگاههای نظامی و جنگ و هدفی که حکومت اوباما تعقیب می کند. و در فصل سوم، همچنان، اطلاعات و گزارشها در باره جنگ پنهان و زمینه سازی جنگ در امریکا را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در صفحه ۴

نصر الله نجابتبخش

کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم - ۶

پیش لرزه های تحریم نمایان می شوند!

همزمانی خیزشهای مردم برای گرفتن حق حاکمیت خود با تحریم صندوق رأی!

جهان امروز در گذرگاه جدید و حساسی قرار گرفته و گویی زایمان جدیدی در حال اتفاق افتادن است، سرعت حوادث حتی فرصت باز خوانی آنرا نمی دهد. رخدادهای بزرگ جهانی به سرعت برق و باد می گذرند بطوریکه تحلیل، همراهی و تعقیب آنها را بسیار دشوار کرده است. از اتفاقات منطقه ای و بین المللی و بحرانیهای لاینحل اقتصادی روی میز جهان غرب که بگذریم، سقوط بی وقفه دیکتاتور های منطقه ای یکی پس از دیگری، که نیم فرنی بود تکان نخورده بود اما شتابان یکی پس از دیگری را شاهدیم، آخرین نفسهای بشار اسد خون ریز سوریه رامی بینیم که حتی حاضر نیست عاقبت سیاه پدرش و همسایگان نزدیک خود را نگاه کند. آری سقوط جنایتکاران این بار راه خود را بسوی ایران گشوده است و به گلوگاه های حیاتی رژیم رسیده و راه نفس را برای رژیم تنگ و تنگ تر کرده است. یقینا سقوط سوریه و مسدود شدن بند ناف تسلیحاتی مالی حزب الله، مانع دخالتهای بی جای ولایت فقیه در امور کشورهای دیگر از جمله: سوریه، لبنان، فلسطین، عراق و غیره را خواهد شد و البته نوبت به خودش خواهد رسید. بحرانیهای داخلی ایران که این روزها بصورت تصاعدی روز افزون شده اند،

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



راهبردها و کاربردها

پس جوان می باید بهوش باشد و در دام گذشته نیفتد و نماند. بر او است که بداند گذشته را می باید نقد کرد. نقد گذشته وقتی اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی است، سبب می شود که

الف - گذشته بسان سرمایه بکار ساختن و حال و آینده بیاید و
ب - گذشته بازسازی نشود، یعنی استبداد تاریخی ایران، یکبار برای همیشه، جای به جمهوری، بمثابة ولایت جمهور مردم بسیار. بدین قرار، عناصری که در ساختن استبداد شرکت داشته اند، وقتی می توانند در جنبش شرکت کنند که نقد، به نقد، شفاف شوند و هیچگاه موقعیتی که به آنها امکان دهد یکبار دیگر در بازسازی استبداد شرکت کنند، داده نشود.

● راهبرد - کاربرد پنجم، آزاد شدن از محدود کننده ایست که صورت است. بطور مرتب در باره منطق صوری که روش فریب است، می نویسیم و می گوئیم. در حقیقت، هیچ فریبنده تر از صورت نیست. از علامتهای بارز قدرتمنداری عقل، یکی به صورت بسنده کردن و از محتوی غافل شدن است. عقلی که به صورت محدود می شود، از قدرت فرمان می برد و از استقلال و آزادی خویش غافل می ماند. مردمی که صورت و ظاهر را می بینند و محتوی را نه می بینند و نه می خواهند ببینند، اسان فریب قدرتمندارها را می خورند و اگر هم به خود بیابند، وقتی است که دیگر کار از کار گذشته است. از انقلاب بدین سو، در مقاطع تعیین کننده ای، صورتهای جامعه ما را از محتواها غافل کرده اند: گروهانگیری که ضد استقلال بود بدین خاطر که به قدرت خارجی در سیاست داخلی ما نقش روز مریه می داد، عمل به اصل استقلال جلوه داده شد. سنجیدن شخص به حق، جای خود را به سنجیدن حق به شخص که آقای خمینی بود داد و درک از شخصیت او نیز در تصویری از صورت و ظاهر او فرو کاسته شد. جنگ نعمت گشت و ولایت فقیه اسلام شد و... و «رای من کو؟» شعار شد و امروز، می شنویم و می خوانیم که «داوری را به صندوق های رای باید وا گذاشت». حال آنکه رای دادن، بنا بر این، صندوق رای وسیله هستند. خود را که به وسیله محدود کنی، به این صورت، از محتوی که حق حاکمیت است، غافل گشته ای. در حقیقت، از وسیله نباید شروع کرد، از حق باید آغاز کرد. هرگاه استقرار ولایت جمهور مردم، بنا بر این، شهروند صاحب حق رهبری در جمهوری گشتن هر ایرانی، استقرار بجوید، صندوق رای برابر استقلال و آزادی هر ایرانی و حق او بر ولایت بر خود و بر کشور خویش، سازمان می یابد. غافل شدن از این محتوی، بسا همان بلا را بر سر ایران می آورد که در نخستین همه پرسی و سپس تهیه قانون اساسی آورد و اینک دارد بر سر تونس و مصر می آورد. جوان نباید هرگز از یاد برد که در منطق قدرت، الف - تصمیم گیرنده قدرت و وسیله انسانها و هدف افزودن بر قدرت است.

ب - و در منطق استقلال و آزادی، تصمیم گیرنده انسان مستقل و آزاد و حقوقمند و وسیله بنیادها (از جمله انتخابات) و هدف رشد در استقلال و آزادی و بر میزان عدالت اجتماعی است.
پس، هرگاه انسان حقوقمند و تصمیم گیرنده نباشد، به ضرورت، قدرت تصمیم گیرنده می شود و صندوق رای وسیله ای می گردد که از آن، نام نامزد دلخواه قدرت بیرون می آید.

● ششمین راه برد - کاربرد اخلاق و معنویت است. اخلاقی ترجمان استقلال و آزادی و دیگر حقوق انسان و حقوق جامعه ملی و حقوق جامعه جهانی و حقوق طبیعت و جانداران و معنویت، بمثابة افق باز و بی کران که آدمی بدان درآید و تا این همایی با هستی هوشمند و خلاق، سیر و صیر کند. فقدان چنین اخلاقی، درجا، آدمی را گرفتار ضد اخلاق زور و زورمداری می کند. مدار پندار و گفتار و کردار او را می بندد و زور گفتن و زور شنیدن را روش روزمره او می گرداند. بدین سان، انسان برخوردار از اخلاق حقیقتداری و معنویت، خلاق و فرهنگ ساز می شود و انسان فاقد این اخلاق و معنویت، ویران گر اخلاق و سازنده ضد اخلاق و تولید کننده نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی می گردد. جوان امروز، هرگاه بخواهد استقلال و آزادی خویش را بازیابد و فرهنگ ساز بگردد، بیش از هر زمان و هر نسل دیگری، نیازمند اخلاق و معنویت است. به یمن این اخلاق و معنویت است که تن به تدنی تحمل حاکمیت بندگان زور بخورد، نمی دهد و می تواند جامعه مستقل و آزاد و رشد یاب را باز سازد و ایران را سرزمین آبادانی و دادگری بگرداند.

● راهبرد - کاربرد هفتم، بدیل است. از درسها که انقلاب ایران و جنبشهای تونس و مصر می آموزند، بخصوص، بود و نبود بیان استقلال و آزادی و بود و نبود بدیل هستند که، آشکارا در دیدگاه عقول درس آموز قرار می گیرند. هرگاه بدیل بیرون از مردم شکل بگیرد و یا در درون مردم شکل بگیرد اما نماد هدف که جانشین کردن ولایت فقیه با ولایت جمهور مردم است، نباشد، بیشتر از محدود کننده، فلج کننده می گردد. همانطور که بدیل درون رژیم عامل شکست جنبش شد، بدیل وابسته به قدرت خارجی نیز، عامل ترس جامعه از جنبش و تن دادن به فعل پذیری و بی تفاوتی می گردد. و هرگاه، دست نشاندگان جمعی را بوجود بیاورند و

● راه برد - کاربرد اول اینست که داوطلبان ایفای نقش نیروی محرکه، رابطه با قدرت را با رابطه با استقلال و آزادی جانشین کنند. نخست خود را از این دروغ بیاسایند که گویا قدرت قابل توزیع است. قدرت فرآورده رابطه قوا است، بنا براین، قابل توزیع نیست. چون چنین است، پس معنای انحلال ولایت مطلقه فقیه این نیست که هر ایرانی خود را صاحب ولایت مطلقه بیندارد و گمان برد که استقلال و آزادی قدرت (= زور) است که اینک می بیند از آن او گشته است. یک دلیل از دلایل بازسازی استبداد، بعد از هر جنبش پیروز، همین همگانی شدن خود شاه یا رهبر قدرتمندار انگاری و تنظیم رابطه با یکدیگر بر پایه آمر و مأمور گشتن است.

چون نوشته اید که پاسخها به پرسشهای شما، بسا بکار بخشی از جوانان ایران می آید که تعریفی از استقلال و آزادی در ذهن دارند، پس بجاست که نخست تعریفی از تعریفهای استقلال و آزادی را که ملموس تر و تجربه کردنی تر است، باز نویسیم:
خالی شدن از زور که تنها محدود کننده در هستی متعین است، عقل آدمی را از حدها و مرزها رها می کند. به دیگر سخن، وقتی انسان استقلال دارد که در مقام تصمیم، از هر محدود کننده ای رها باشد. یعنی در تصمیم گیری او، قدرت (= زور) حضور نداشته باشد. باز وقتی انسان آزاد است که در گزینش نوع تصمیم او، قدرت (= زور) غایب باشد. بدین سان، کسی که می پندارد وقتی مستقل و آزاد است که قدرت داشته باشد و هرکار خواست بکند، یعنی فرق توانائی را از قدرت (= زور) ندانست، او نه استقلال دارد و نه آزاد است. از این رو، هر انسانی می باید مراقب محدود کننده ها، از جمله محدود کننده های زیر باشد:

● چون هدف استقلال و آزادی - دست کم در همین تعریف - می شود، پس راهبرد - کاربرد دوم، استقلال جستن از سه محدود کننده مهم است: اول، رژیم و دوم قدرت خارجی و سوم زور پرستهای وابسته به قدرتهای خارجی و یا رژیم. چنین استقلالی، پهنای آزادی انسان و جامعه ملی را بی کران می کند.

● راهبرد - کاربرد سوم و مهم تر، اندیشه های راهنما است. زیرا دارندگان اندیشه های راهنما گمان می برند طرز فکر و مرام و باور برای اینست که آدمی خود را در ضدیت با دیگری تعریف کند. ویژگی بیان استقلال و آزادی اینست که تضاد را اصل راهنمای پندار و گفتار و کردار آدمی نمی کند. دارنده چنین اندیشه راهنمایی خود را ضد زورپرستان تعریف نمی کند. بلکه راست راه رشد را در پیش می گیرد و فراخوان مداوم همگان است به این راه.

و برای این که اندیشه های راهنما انسانها را در حصارهای بلند زندانی و آنها را ضد یکدیگر سازند، مبارزه با سانسورها ضرور و برقرار کردن جریان آزاد اندیشه ها، از آن هم ضرورتی است. در این جا، به جوانان این مهم را خاطر نشان می کنیم که برای این که آدمی عزت خویش را از راه ضدیت با این یا آن دین یا مرام، از دست ندهد، اندیشه راهنمای او می باید بیان استقلال و آزادی باشد. چرا که از ویژگی های بیان های قدرت اینست که دارنده خود را ناگزیر می کند خود را در ضدیت با طرز فکر دیگری، تعریف کند. پس هرگاه جوانان اندیشه های راهنمایی را در سر دارند که میان آنها مرز پدید می آورند و آگاه یا ناخودآگاه، وادارشان می کنند خود را در ضدیت با طرز فکر دیگری تعریف کنند، تردید نباید داشته باشند که اندیشه های راهنمای آنها این و آن بیان قدرت هستند. آیا باید طرز فکرهای خود را رها کنند و به بیان استقلال و آزادی بگروند که، برای مثال، من پیشنهاد می کنم؟ روش مستقیم وجود دارد و آن نقد اندیشه راهنمای خویش است. هرکس می باید بداند که هر بیان قدرتی، به ضرورت، تناقض ها در بردارد. پس، به نقد، می توان تناقض ها را رفع کرد و بیان استقلال و آزادی را بازجست. هرگاه، همگان با باورهای خود چنین کنند، بیان های استقلال و آزادی، مرزها را از میان انسانها برخواهند داشت و به یمن جریان آزاد اندیشه ها، به یکدیگر نقد می شوند و با یکدیگر، توحید می جویند.

● راهبرد - کاربرد چهارم گذشته است: ماندن در گذشته، ویران شدن است. چشم پوشیدن از گذشته محال است. دست کم بدین خاطر که بخش بزرگی از هویت انسان را تشکیل می دهد. این قول که پرداختن به گذشته را به تاریخ دانان بگذاریم نیز دروغ آشکاری است. چرا که هیچ انسانی نمی تواند بدون گذشته، فعالیت حال و آینده خود را سازمان دهد. پس هرکس می باید بداند فرآورده کدام گذشته است. نادیده گرفتن گذشته نیز خود فریبی است. از جمله، به این دلیل که همان گذشته حال و آینده می شود. برای مثال، انقلاب مشروطیت را کودتای رضاخانی، تجربه ای نیمه تمام گرداند. نادیده گرفتن این گذشته سبب شد که همان عوامل، در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ شرکت کنند و نهضت ملی ایران را عقیم گردانند. و باز، نادیده گرفتن گذشته، سبب شد که همان عوامل، این بار در ویرانگری بزرگ تری شرکت کنند: گروهان گیری و برانگیختن رژیم صدام بر حمله به ایران و کودتای ملاتاریا در خرداد ۶۰ و ادامه جنگ و...

شما قرار نیست معلم باشید برای آنها. در اینکه بسیاری از آنها از افلاطون تا هابرماس را خوانده اند هم شکی ندارم. در اینکه نه به بنیان سلطنت دلخوشند و نه به حکومت ملاما هم شکی ندارم. ما در دو نقطه دچار کمبودیم. یکی اینکه باید بدانیم در میدان عمل اصلی یعنی خیابان در برابر نیروی ضد شورش باید چه کرد و میخوایم از شما هم بیوسم و مجموعه سئوالاتم را از همین جا آغاز میکنم و دیگر اینکه چه تفاوت ماهوی میان اندیشه آزادی شما و ما وجود دارد و دلیل فاصله عمیق قسمتی از نسل من و آقای بنی صدر!

۱- میتوان گفت که از سال ۱۹۹۰ فکر بازگشت به انقلاب های بدون خشونت در اذهان مخالفین سیاسی حکومت های خودکامه طنین دوباره ای انداخته است. شاید بشود گفت از منظر تاکتیک های مبارزه بدون خشونت و معطوف به نتیجه در مدتی معقول اولین کشور پیروز صربستان سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ باشد. عده ای جوان متأثر از مبارزات سندیکایی در لهستان و همگام با آموزش هایی از پارتیزان های یوگوسلاوی سابق توانستند میلوویچ را که در وحشی گری و کشتار ماندنی در اروپای شرقی آن سال ها نداشت به زمین بزنند. مدل و الگوی مبارزاتی آنها تشکیل شبکه های خیابانی و مردمی از طریق ایجاد همدلی و اتحاد میان مردم و کشاندن تمام مردم در یک روز خاص و مناسب به خیابان و توانایی نگهداری جمعیت به طور مداوم در خیابان تا حصول به پیروزی بود. این الگو در اوکراین و گرجستان و اخیراً در مصر به پیروزی رسید. در بلاروس و ایران و الجزایر از حرکت باز مانده. سئوال نگارنده بیشتر معطوف به چگونگی عملکرد این عده برای به انجام رساندن یک فراخوان عمومی و متعاقب آن نگهداری عموم مردم در میان خیابان است. صرف نظر از امید و خواست تغییر تمام عیار برای مبارزه بدون خشونت و پایداری نیاز به تاکتیک هایی هم هست. که به نظر میرسد در میان ایرانیان وجود نداشته است. طبق مستندات موجود و گزارش های فراوان و بیان آشکار فعالین سیاسی مصری، جوان هایی که نقش هماهنگ کننده و حتی سخنگو را در تحولات مصر ایفا کردند، مدتی توسط انقلابیون سابق صربستان مانند جوانان ایتور و ایوان مارویچ آموزش دیده بودند. به نظر شما تاکتیک های خیابانی مناسب با شرایط ایران چیست و دیگر اینکه این خلا آموزش را چگونه میتوان از میان برداشت؟

* پاسخ به پرسش اول:

۱ - توجه شما را به این واقعیت جلب می کنم که انقلاب با شرکت جمهور مردم را مردم ایران آغاز کردند. آن زمان، وسائل ارتباط جمعی موجود در این زمان نبودند. باوجود این، جمهور مردم به حرکت درآمدند و گل را بر گلوله پیروز کردند. چرا آن جنبش پیروز شد و جنبش سال ۸۸ ناتمام ماند؟ آیا دلیل آن اینست که تاکتیکهای خیابانی مناسب را اتخاذ نکردند؟

۱/۱. به یقین نه. زیرا تاکتیک یا کاربرد فرآورده استراتژی یا راهبرد است. بدون راهبرد، کاربرد به تصور نیز نمی آید. چنانکه هرگاه هدف تغییر یک رژیم باشد، نمی توان همان روش را بکار برد که بکار اصلاح یک رژیم می آید و به عکس. جنبش سال ۸۸ نمی توانست پیروز شود زیرا هدف حقوق یک ملت، از جمله حق حاکمیت و تغییر منزلت ایرانی از «مطبخ امر و نهی ولی امر» به شهروند حقوقمند، نبود. هدف ناممکنی بود که به مردم ممکن باوراند شده بود: اصلاح رژیم ولایت فقیه در جهت محدود کردن «رهبر» همان ناممکنی است که همچنان ممکن باوراند می شود. تنها سرکوب نبود که مردم را متقاعد کرد که رژیم ولایت مطلقه فقیه چنین اصلاحی را نمی پذیرد. بلکه نظام ولایت فقیه خود نیز ناممکن بودن چنین اصلاحی را تجربه کرد. نه تنها با گرفتن و محاکمه کردن بخشی از مدیران رژیم و انحلال حزب ها و خانه نشین کردن ها، بلکه، مقابله آقای احمدی نژاد با آقای خامنه ای، آنهم نه بر سر محدود کردن «رهبر» که بر سر محدود کردن «رئیس جمهوری». این نزاع، یکبار دیگر، این واقعیت را شفاف، در برابر چشمهای عقول همگان قرارداد که اصلاح ممکن در یک سامانه بسته بامحوری که قدرت در آن متمرکز و بزرگ می شود، اصلاحی است که، بدان، بتوان مانع های تمرکز و بزرگ شدن قدرت در این محورها از سرراه برداشت.

۱/۲. بدین قرار، هرگاه بنا بر، درس گرفتن از تجربه انقلاب ایران و درس گرفتن از جنبشهای مصر و تونس و پیشنهاد راه بردها و کاربردها باشد، نخست می باید هدفی را پیشنهاد کرد: چون اصلاح رژیم در جهت مخالف تمرکز و بزرگ شدن قدرت در محور آن، محال است، به ضرورت هدف دیگری را می باید پیشنهاد کرد: تغییر رژیم از راه بازیافتن استقلال و آزادی و حقوق ملی و حقوق انسان. چنین هدفی خود روش خویش نیز هست. توضیح این که حق هم هدف و هم روش است. چنانکه آزادی خود روش خویش است. با زورمداری نمی توان استقلال و آزادی جست. با اندیشه و عمل مستقل و آزاد است که آدمی مستقل و آزاد می شود. بنا بر این،:



راهبردها و کاربردها

را ناممکن پنداشتن، اعتبار پیشین را ندارد. در ذهن جامعه، به خصوص جوانان، دارد جای ممکن و ناممکن تغییر می کند. هر اندازه زمان این تغییر کوتاه تر باشد، تحول قطعی زودرس تر می گردد.

از آنجا که امکان تبلیغ حق اندک و امکان تبلیغ ناحق بسیار زیاد است، این از راه استمرار در بیان حق و ارزیابی رویدادها با محک حق و نیز راست گرداندن دروغ از راه رفع تناقض های آن است که می توان، حق را آورد و ناحق را برد.

یکی از کارهای روزمره ما، نقد ضد اطلاعات است که فرستنده های غرب به زبان فارسی و یا مطبوعات و فرستنده های کشورهای غرب، به زبان های خود انتشار می دهند. این کار هم از اعتبار سازندگان ضد اطلاعات کاسته است و می کاهد و هم کار ساختن و انتشار ضد اطلاعات را مشکل می سازد.

یک روش زورپرستان، راست را دروغ کردن و از قول راستگو انتشار دادن است. از این روش، هر سه رأس مثلث زورپرست، به افراط استفاده می کنند. در بی اثر کردن این شیوه تبلیغ زورپرستان، می باید از مبادله ناسزا با آنها اجتناب کرد. در عوض، هر بار، دروغ سازی آنها را می باید آشکار کرد. به یمن این پایداری در مبارزه با دروغ - که ویرانگرترین نوع سانسور است - است که تبلیغات دروغ و نیز زورپرستان بی اعتبار می شوند. این کار نیز، یکی دیگر از کارهای جمع ما است.

زورپرستان هر زمان که سندی دال بر خیانت و یا جنایت و یا فساد آنها انتشار می یابد، رگبار ناسزا را بر روی من می کشایند. در برابر این روش، این بر انتشار حقایق در باره زورپرستان است که باید اصرار ورزید.

تیین استقلال و آزادی و حقوق ملی و حقوق انسان و رشد و عدالت اجتماعی، تا وقتی کاربردشان در زندگی روزمره مردم، بر مردم، معلوم نگردد، اثر بایسته را برجا نمی گذارد. کار دیگر از کار جمع ما، پر کردن این خلاء در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. این کار، این روش را آموخته است که تبیین باید چنان اندیشیده و نوشته شود که خود سانسور شکن باشد و بتواند دیوارهای سانسور را بشکافد و انتشار پیدا کند. بدیهی است که این روش، در دراز مدت، اثر می بخشد. اگر این ایمان از استقلال و آزادی و حقوق انسان و حقوق ملی، سخن بماند، از رهگذر یک کار نیم قرن است و هنوز زمان می باید تا که اصول و حقوق در وجدان همگانی، با تعریف های روشن، محک ارزیابی بگردند.

بدین قرار، کمبود امکان ها - که جمع ما بسیار بر آنها افزوده اند - ما را بر آن داشتند که «بیوسه روی» اما نه آهسته، بلکه، در حد امکان، به آهنگ رفتن خویش، شتاب بخشیم.

۲۰۲. در پاسخ به پرسش اول توضیح دادم که چرا باید زمان و مکان در اختیار جنبش کنندگان باشد. هرگاه در جنبش قشرهای مختلف شرکت کرده باشند، بسط دادن جنبش، در سطح شهر، قوای سرکوب را زود از پا در می آورد. هرگاه در همه شهرها جنبش انجام بگیرد، توان قوای سرکوب بازم کمتر می شود. حتی اگر بخشی از جامعه در جنبش شرکت کنند، باز می باید اختیار زمان و مکان از آن جنبش کنندگان باشد. هرگاه جنبش تداوم بیاید، رژیم سرکوبگر را از پا در می آورد. این درس را تجربه انقلاب ایران میدهد. در آن انقلاب، تا زمانی که جنبش های شهرها بهم بیبودند، هر از جندی در شهری جنبش روی می داد. بنابراین، اگر دو فرستنده انگلیسی و امریکائی پخش شدن تظاهر کنندگان را توصیه کرده باشند، نمی توان روش پیشنهادی را عامل تشدید سرکوب و توقف جنبش شمرد. زیرا

الف - اگر مردم راهبرد را در اختیار داشتن زمان و مکان بدانند، کاربرد آنها هستند که می باید در محل ابتکار کنند. هر شکل از جنبش، کاربرد خاص خود را می خواهد. برای مثال، شبها بر بامهای خانه ها شعار دادن، هرگاه در سطح تمام شهر باشد، اثری بس عظیم دارد و مقابله قوای سرکوب با آن بسیار مشکل می شود. و یا اگر کاربرد بیزار کردن قوای سرکوب از سرکوبگری باشد، جمعیت بسیار بزرگ و گل به دست، کارسازتر است. و اگر قصد خسته و فرسوده و مایوس کردن قوای سرکوب باشد، انواع کاربردها آزموده شده اند. یک چند از این کاربردها پیش از پیدایش وسائل ارتباط جمعی امروزی، تجربه شده اند. اما کاربردهای جدید از اصل ترتیب دادن تظاهرات اعتراضی، زیر نظر جهانیان پیروی می کنند. نوع موفقی از آن را مصریها در میدان تحریر تجربه کردند. الا این که چنین کاربردی نیازمند عزم استوار و آمادگی رویارویی با خشونت شدید رژیم حاکم است. در ایران، کاربرد جمع شدن و در پی حمله قوای سرکوب متفرق شدن و در محل دیگری از نوع جمع شدن، تجربه شده است. کاربردها رابطه مستقیم دارند با اندازه سازمان یافتگی و میزان آمادگی جامعه برای حمایت از جنبش. باری، مداوم کردن جنبش و متناسب با آن، تدبیر کردن شکل آن ضرور می شود و، در همه حال، وقتی جنبش بیشترین کارائی را بدست می آورد که بتواند بطور خودجوش به خود سازمان بدهد و چون موجود زنده، ادامه حیات خویش را تضمین کند.

در نوبت دیگر به پرسشهای دیگر شما پاسخ خواهیم نوشت.

جریان آزاد اطلاعات سطح جامعه ملی و غفلت از این واقعیت بود که زمان و مکان می باید در اختیار جنبش کنندگان باشد و همه محلهها، خاستگاه جنبش و محل های بروز آن بگردند.

همگانی شدن جنبش در گرو اینست که حقوقی هدف بگردند که همگان، بنابر فطرت خویش، از آن برخوردارند و باید برخوردار شوند. در نتیجه، از حقوق ملی و حقوق یکایک شرکت کنندگان در جنبش، بدون تبعیض باید دفاع گردد. مرزهای «عقیدتی» و «تمایل سیاسی» و دسته ای نباید سبب دفاع تبعض آمیز از قربانیان سرکوب رژیم بگردد. این راهبرد (حقوق انسان ذاتی او و مقدم بر طرز فکر و عمل او است) و کاربرد (دفاع عام از قربانیان سرکوب)، تجربه بس موفقی در دوران شاه و نیز در این دوران است. هرگاه این روش همگانی بگردد، دو اطمینان خاطر تعیین کننده را بار می آورد: اطمینان خاطر از دفاع شدن، در صورت گرفتار گشتن و اطمینان خاطر از شناخته شدن حق اختلاف و کثرت آراء و عقاید، پس از پیروزی و بهنگام تأسیس دولت حقوقمدار.

از آن خود کردن زمین و زمان کاربرد مهم دیگری است: در هر جا که جامعه ای تشکیل است، خواه در شهر و چه در روستا، زمین و زمان می باید از آن جنبش کنندگان باشد. انقلاب ایران پیروز شد و هر جنبش همگانی پیروز می شود وقتی در سراسر کشور و خانه ها و کوچه ها و خیابانها، محل جنبش می شوند و زمان هر حرکت را جنبش کنندگان تعیین می کنند.

کاربردهای دیگر و تعیین این و آن محل و این و آن زمان را، جنبش کنندگان می باید ابداع کنند.

۲- بنا بر آمارهای موجود تقریباً یک هشتم ایرانیان از فضای مجازی و اینترنت استفاده میکنند ولی بسیاری از آنها در تحولات حساس نگاهشان به تلویزیون های خبری صدای امریکا و بی بی سی معطوف میشود. در نهایت در میانه اعتراضات خیابانی چطور میشود از این رسانه های جمعی کمال استفاده را برد و چطور میشود بیشترین ضربه را به مبارزات مردمی زد؟ نقش شما در این میان چیست؟ یکی از توصیه های اشتباهی که مرتب در صدای امریکا و بی بی سی در روز های پر التهاب جنبش سبز به طور مستمر پخش میشد، پخش شدن مردم و عدم تمرکز در یک مکان در برابر پلیس ضد شورش بود که با نگاهی گذرا به تحولات انقلابی جهان در ۲۰ سال اخیر متوجه خطای فاحش توصیه کننده ها میشویم. از نظر انقلابیون سرپرستان پخش شدن مردم ضربه پذیری آنها را بیشتر میکند. فرصت ابراز خشونت بیشتری به حاکمیت میدهد و اتفاق بعدی عدم امکان بازیابی یک مکان برای ادامه تجمع است. منظور بنده از سؤال این است که چطور میشود جلوی این راهنمایی های غلط و گاه تتمدی را گرفت و چه مواردی را باید جایگزین آن کرد؟

* پاسخ پرسش دوم:

پرسش دوم شما خود دو پرسش عمده را شامل است. از آنجا که در پاسخ به پرسش اول شما، راهبردها - کاربردها را توضیح داده ام، در پاسخ به این دو پرسش، این طور پاسخ می دهم که ۱/۲. این اطلاع که یک هشتم مردم ایران از اینترنت استفاده می کنند و با وجود این، چشم و گوششان به بی بی سی و صدای امریکا است، بنا بر این که صحیح باشد، گویای آنست که، در خود ایران، دو جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات، برقرار نیستند. بدون اینکه این دو جریان برقرار شوند، فرستنده هایی که از بیرون ایران بسوی ایران برنامه پخش می کنند، نمی توانند در پدید آوردن جنبش همگانی نقش پیدا کنند. بر فرض پیدایش جنبش، فرستنده ها توانا به تضمین تداوم آن تا پیروزی نمی شوند. مگر این که بطور کامل با هدف (استقلال و آزادی و حقوقمندی) و راه بردها - کاربردها انطباق بجویند. نه بیانگر تمایل قدرت خارجی (امریکا و انگلیس) که، بی طرف، بگردند و دو جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات را برقرار کنند. در جریان جنبش این کار را نکردند زیرا هر دو، خود زبان حال «اصلاح طلبان» شدند. ناممکن (اصلاح پذیری رژیم) را ممکن و ممکن (تغییر پذیری رژیم) را ناممکن تبلیغ کردند. از این رو، از عوامل ناکام گشتن جنبش گشتند. هم اکنون، باز به خطا، به آلترناتیو سازی، مشغولند. بدیهی است، آلترناتیو که می توانند بسازند وابسته، بنا بر این، ضد جنبش همگانیاز کار در خواهد آمد.

هرگاه بخواهیم واقعیت را همان سان که هست ببینیم، می باید، امکانات موجود را به ترتیبی بکار بریم که در سطح جامعه ملی، دو جریان آزاد اطلاعات و اندیشه ها برقرار شوند:

- بنا بر قاعده تجربه شده، حق بر زور غالب می شود. پس برحق است که باید ایستاد. تقابل حق با قدرت می باید تا ممکن است شفاف باشد. هرگاه برحق باستیم و جز حق نگوئیم و نکنیم، دستگاه های تبلیغاتی که خلاف حق را تبلیغ می کنند، بی اعتبار می شوند و تبلیغاتشان به سود آنها می شود که برحق ایستاده اند. کاری که جمع ما می کند، همین است. حاصل آن اینست که اندیشه استقلال و آزادی، حاکم گشته است. ناممکن (اصلاحات در رژیم) را ممکن دیدن و ممکن (برداشتن واپسین پایه قدرت)

توجه گر حمله نظامی به ایران شوند، یا حتی قصدشان از این کار، بدست آوردن مشروعیتی باشد که دست نشاندهگی از آنها ستانده است، جمع آنها نمونه ای بهتر از نمونه های عراق و افغانستان و لیبی نمی شود. از این رو، در همان حال که جوانان می باید فعالانه در پدید آوردن بدیل ترجمان استقلال و آزادی و برداشتن واپسین مانع از سر راه استقرار جمهوری، شرکت می کنند، می باید نسبت به سرسپردگی به بیگانه بیشترین حساسیت را نیز، پیدا کنند.

● هشتمین راهبرد - کاربرد، اصل راهنما است. از آنجا که اندیشه راهنما بر وفق یک اصل راهنما ساخته می شود و از آنجا که اندیشه راهنما وقتی کاربرد لحظه به لحظه پیدا می کند که در یک اصل بازگو می شود، اصل راهنما هم راهبرد و هم کاربرد می شود: ثنویت اصلی است که، بر آن، بیانه های گوناگون قدرت ساخته شده اند و ساخته می شوند. در عوض، موازنه عدمی است که بیان استقلال و آزادی، بر آن، ساخته می شود و در همان حال، این بیان در این اصل بازگو می شود و انسان مستقل و آزاد، این اصل را - که رها کننده آدمی از هر محدود کننده ایست - در اندیشیدن و سخن گفتن و عمل کردن، بکار می برد.

بدان هدف (استقلال و آزادی و حقوقمندی ها) و بدین راه برد - کاربردها، جوانان می توانند خلاقیت خویش را بازیابند و کاربردهای تدارک کننده یک جنبش همگانی را ابداع کنند. هرگاه بخواهند تجربه خود را با آنها در میان گذارم، کاربردهای زیر را پیشنهاد می کنم:

- تشکیل هسته های کوچک از استعدادهایی که بی زحمت بتوانند با یکدیگر همکاری کنند. تمرین راهبرد - کاربردهای بالا، تشکیل این هسته ها را آسان می کند. اعضای هر هسته نخست راهبرد - کاربردهای بالا را تمرین می کنند و پس از آنکه عقلمهای مستقل و آزاد آنها خلاق گشت، بمنابیه نیروی محرکه تغییر، هر یک در محیط مناسب خود، فعال می شوند. از آنجا که دستگاه سرکوب رژیم فعال است و زورمدار، در هسته هایی که بر اصل موازنه عدمی از انسانهای آزاد و مستقل تشکیل می شوند، نمی تواند نفوذ کند. این هسته ها، در مرحله اول، نیاز به ارتباط با یکدیگر ندارند. رعایت هدف (استقلال و آزادی و حقوقمندی ها) و راهبردها - کاربردها، آنها را، در همان حال که همسو می کند، از گزند دستگاههای جاسوسی رژیم نیز در امان نگاه می دارد.

- این سخن که جوانان ایران دانایانند، بفرض صحت، بسی شادی بخش است. اما بدون پیدا شدن وجدان همگانی، جنبش همگانی ممکن نمی شود. پس می باید، «رادیو بازار» بکار آفتد. شما از آموزشها که جوانان مصری در صربستان دیده اند، سخن به میان آورده اید. هرگاه وسیله ارتباطی جمعی جدید را بتوان از سانسور رژیم رها کرد، کارساز می شود. پس کار اول اینست که فن شناسان ایرانی به این مهم که آزاد کردن فرستنده های تلویزیونی و رادیویی و اینترنتی از سانسور رژیم است، بپردازند و مشکل را حل کنند. هستند فن شناسانی که به این کار مشغولند. اما تا کار آنها به نتیجه قطعی بیانجامد، نمی توان دست روی دست گذاشت. هر جامعه ای، فنون گریز از سانسورها را می شناسد. در دوران پیش از انقلاب، تحقیقی را انجام دادم در باره انواع سانسورها. این تحقیق انتشار پیدا کرد و امکان داد که راه های گریز از سانسورها جسته آیند. همان کار را می باید از سر گرفت. روش «دهان به گوش» یا «رادیو بازار»، در دوران شاه و نیز در دورانی که ملاتاریا کودتای خرنده خود را به انجام می رساند، بس کار ساز شد. به ترتیبی که زورمداران با آنکه تمامی وسائل ارتباط جمعی را به انحصار خود در آورده بودند، شکست خوردند.

در این جا، کاربرد بسیار مهمی را می باید خاطر نشان کنم: رادیو بازار کاربرد پیدا نمی کند مگر با عاقل و بالغ و حقوقمند شمردن یکایک ایرانیان و، در سطح جامعه، دو جریان آزاد اطلاعات و جریان آزاد اندیشه ها را برقرار کردن. تجربه جنبش سال ۸۸ از دو نظر، می باید درس بیاموزد:

الف - از این نظر که دو جریان اطلاعات و اندیشه ها را نباید محدود به حدی (برای مثال، دانشجویان) و یا مکانی (برای مثال، شمال شهر) کرد. حتی نمی باید نظامیان و اداریان و روستائیان را مستثنی کرد. مردم را نادان و دنباله رو تصور کردن، محدود کردن دو جریان آزاد اطلاعات و اندیشه ها و مانع شدن از غنی شدن وجدان همگانی و در نتیجه ناممکن گشتن جنبش همگانی و ادامه آن تا پیروزی است.

ب - از این نظر که نیروی محرکه تغییر، به ماهی می ماند و نیازمند آبی است که مردم هستند. هرگاه جامعه آمادگی شرکت در جنبش همگانی را نداشته باشد، نیروهای محرکه بی حفاظ و سرکوب می شود. بهوش باید بود و خود را قیم مردم نکرد و جانشین آنها نگرداند و عمل از راه مردم و با شرکت مردم را می باید روش کار کرد.

در جنبش مردم از تقلب بزرگ در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ بدین سو، این نقص وجود داشت که همگان از محل و زمان اجتماع ها آگاه نمی شدند. علت بسنده کردن به وسیله اینترنتی و تلفن دستی و غافل شدن از رادیو بازار و نیز برقرار نشدن دو



در فصل چهارم، یک قسمت از اسناد سری انگلستان در باره جنگ ایران و عراق را به نقل از سایت «دیروز و امروز» مجید تفرشی را می آوریم.

در فصل پنجم، اثرات تحریم اقتصادی را بر اقتصاد ایران، به قلم ژاله وفا را می آوریم. و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

مجلس دست نشانده «رهبر» و بریده از مردم، خطر جنگ را قطعی تر می کند:

انقلاب اسلامی: برای آنکه خوانندگان از رابطه مجلس بی اختیار با رابطه ایران با قدرتهای خارجی، آگاه شوند، رویدادهای تعیین کننده در تاریخ ایران را می آوریم. بسا مردم ایران دریابند مجلسی که خامنه ای می خواهد بسازد، چه اندازه خطرناک است:

* نقش مجلسهای بی اختیار در سلطه قدرتهای خارجی بر ایران:

مجلس پنجم را حکومت رضا خان (نخست وزیر بود) انجام داد که جز در تهران، در بقیه نقاط کشور، فرمایشی بود. این مجلس بود که کودتای انگلیس فرموده بر ضد تجربه مشروطیت را «قانونی» گرداند.

قرارداد نفت که استبداد سیاه پهلوی به ایران تحمیل شد و بنا بر آن، قرارداد نفت تمدید شد، در ۱۳۱۲ (۱۹۳۳)، به دستور رضا شاه، توسط مجلس نهم که دست نشانده بود، تصویب شد. بعدها، تقی زاده که وزیر دارایی بود و این قرارداد را امضاء کرده بود، دست اندرکاران تصویب قرارداد را «آلت فعل» دیکتاتور توصیف کرد.

تجاوز قوای روس و انگلیس و آمریکا به ایران، در جریان جنگ دوم، در دوره مجلس ۱۳ روی داد. مجلسی یکسره دست نشانده. این مجلس را دست نشانده ترین مجلس های ایران و مظهر قطع رابطه دیکتاتوری رضاخانی با ملت دانسته اند.

قرارداد الحاقی گیس گلشانیان در مجلس ۱۵ که مجلسی دست نشانده بود، به مجلس برده شد و قرار بود در روزهای پایانی آن مجلس، به تصویب برسد. ورود مصدق به صحنه و وجود چهار نماینده که تا لحظه آخر عمر مجلس، در مخالفت با قرارداد سخن گفتند، مانع از آن خیانت به ایران شد.

در انتخابات دوره هفدهم، شاه و قشون دخالت کردند. هرچا انتخابات آزاد بود، هوادار نهضت ملی انتخاب شد. و بیشتر جاها که انتخابات آزاد نبود، وابستگان به دربار و امپراطوری انگلستان آن

روزگار، انتخاب شدند. هم در آغاز، ضربه اول را با رأی تمایل دادن به قوام السلطنه، به نهضت ملی ایران وارد کردند. قیام سی تیر این ضربه را بی اثر ساخت. بنا بر گزارش محرمانه سیا در باره کودتای ۲۸ مرداد، سیا و انتلیجنت سرویس مشغول خریدن نمایندگان شده بودند. هرگاه ۱۰ نماینده دیگر را نیز خریده بودند، حکومت مصدق را با رأی عدم اعتماد، برکنار می کردند. مصدق از ماجرا آگاه شد و رفراودم کرد و به رأی قاطع ملت، مجلس منحل شد. این شد، که انگلیس و امریکا چاره را در کودتا دیدند و متأسفانه بدستکاری و وطنفروشان خائن ایرانی، به انجام کودتا موفق شدند.

در پی کودتای ۲۸ مرداد، مجلس دست نشانده هفدهم را با انتخابات قلابی تشکیل دادند و آن مجلس، قرارداد ننگین کنسرسیوم را تصویب کرد. زاهدی، نخست وزیر کودتا، در مجلس گفت: گفته اند این قرار داد بدون حذف یک «واو» آن باید تصویب شود و بدون حذف یک واو نیز تصویب شد. در باره این مجلس، در سند شماره ۳۶۸ مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۳، آمده است: «شاه با این وصف نگران است که انجام انتخابات آزاد، بدون اجرای برنامه های ثمر بخش قبلی، نتیجه اش بازگرداندن برخی از افراد جنجال آفرین و بدون احساس مسئولیت به مجلس است که دولت را فلج می کند... شاه اظهار کرد شاید به سلامت مقرون تر باشد که در این اوضاع و احوال، انتخابات نظارت شده» باشد. من گفتیم که شاه و دولت ایران در این مورد صلاحیت قضاوتشان بهتر از من است...» (اسناد سخن می گویند، جلد ۲، صفحه ۱۲۵۷).

رژیم پهلوی را انقلاب ایران سرنگون کرد. مجلس های دوران شاه، دست نشانده بودند. بنا بر روایت عالم، وزیر دربار دلباخته شاه، نمایندگان مجلس حق کمترین اظهار نظری را نداشتند. واپسین مجلس شاه، مجلس بیست و چهارم دست نشانده ترین آنها بود. با وجود این، چون بخت از شاه برگشت، در همان مجلس، در اواخر عمر رژیم تک شماری جرأت انتقاد به خود دادند.

تجاوز عراق به ایران، پس از تشکیل مجلس اول بعمل آمد. خمینی به هاشمی رفسنجانی گفته بود: شما سعی کنید مجلس را در دست بگیرید. این شد که در اغلب حوزه ها، تقرب شد. رئیس جمهوری از مردم خواسته بود، در هر حوزه انتخابات آزاد نبود، در انتخابات شرکت نکنید. این شد که در انتخابات آن مجلس، تنها ۶ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر شرکت کردند. آن مجلس، همانند مجلس پنجم دوران مشروطیت، وسیله کودتا بر ضد انقلاب ایران و دموکراسی شد. کودتای خرداد ۶۰، اسباب ادامه جنگ را بمدت ۸ سال فراهم کرد.

در دوران جنگ، به دستور خمینی، مجلس حق چون و چرا در باره جنگ را پیدا نکرد.

مقایسه این مجلس ها با مجلس اول بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت که رفراودم روسیه

محاصره؟

تزاری را رد کرد، به نسل امروز این درس را می آموزد که تحریم انتخابات قلابی، در همان حال که عمل به حق حاکمیت خویش است، حافظ ایران از جنگ و پی آمدهای آنست.

و امروز، علی مطهری می گوید حکومت احمدی نژاد، محصول مجلس های هفتم و هشتم، است. این دو مجلس، دست نشانده خامنه ای بوده اند:

* رابطه مجلس با «رهبر» و چه وقت اصول گرایی در تملق و چاپلوسی ناچیز می شود؟:

در ۲۹ بهمن ۹۰، علی مطهری گفته است: متأسفانه در مجلس ایران برداشت غلطی از رابطه مجلس با ولایت فقیه وجود دارد، به گونه ای که برخی تصور می کنند اگر رهبری از دولتی تعریف کند مجلس مجاز به انتقاد از آن دولت نخواهد بود و نمایندگان حق سؤال از رئیس آن دولت را نخواهند داشت. بدین ترتیب، در زمان تصویب طرح ها و لایحه ها برای بستن دهان منتقدان دولت، دائما پای رهبری را وسط می کشند و با این کار باعث راکد شدن مجلس می شوند. در حالی که وظایف رهبری، نمایندگی مجلس و ریاست جمهوری را نباید با یکدیگر اشتباه گرفت. برای گرفتن امضا در مورد طرح سؤال از رئیس جمهور، به نمایندگان مختلفی مراجعه شد، آن ها برای این امضا از نظر رهبری در خصوص این طرح از ما سؤال می پرسیدند. در حالی که نمایندگان مجلس وظیفه دارند با حفظ احترام به ولی فقیه آزادانه به کار خود بپردازند.

اگر امثال ما از جریان اصولگرایی خارج شوند از اصولگرایی چیزی جز تملق و چاپلوسی باقی نخواهد ماند. من تمایل داشتیم در این دوره از انتخابات، افرادی همچون ابوطالب و دکتر افروغ نیز حضور داشته باشند.

متأسفانه برخی شبکه های قدرتمند رسانه ای به منظور تحت تاثیر قرار دادن نظر نمایندگان مجلس، نمایندگان را تهدید می کنند که وارد مقولات مربوط به دولت نشوند و این یکی از بزرگ ترین آفات مجلس است.

نباید از پیش برای مجلس مهره چینی کرد. این حد از قانون گریزی را که در دولت احمدی نژاد شاهد هستیم در دولتهای پیشین سراغ نداشتیم. پدیده ای به نام احمدی نژاد محصول مجالس هفتم و هشتم است.

انقلاب اسلامی: و خامنه ای هیچگونه دخالتی در کار خود از سوی مجلس خبرگان را نمی پذیرد:

* خامنه ای خطاب به اعضای مجلس خبرگان: اجازه نمی دهیم خبرگان در کارهای من دخالت کنند:

در ۲۸ بهمن ۹۰، سایت دیگران از قول عباس نبوی، رئیس موسسه تمدن و توسعه اسلامی آورده است: علی خامنه ای در آخرین دیدار خود با نمایندگان مجلس خبرگان گفته که اجازه نخواهد داد آنها در کارهای وی دخالت کنند.

آقای نبوی این مطلب را در جلسه هفتگی انصار حزب الله بیان کرده و افزوده رهبر جمهوری اسلامی در این دیدار به نمایندگان مجلس خبرگان گفته است آن ها تنها باید بر «شرایط رهبری» نظارت کنند. در این دیدار علی خامنه ای خطاب به نمایندگان مجلس خبرگان گفته است: «اول شما بررسی می کنید که رهبری بر این شرایط باقی هست یا خیر، اگر باقی هست آن وقت در مورد خرده ریزها نمی پذیریم که شما وارد جزئیات شوید.»

به گفته نبوی، آقای خامنه ای همچنین افزوده که «این که بگویید شرایط هست و کاملاً وجود دارد، اما ما می خواهیم درباره این موارد که مثلاً چرا این آقا را به فلان سمت برگزیدید و چرا به فلانی اجازه داده اید، من نمی پذیریم که شما بخواهید وارد شوید و دخالت کنید.»

نمایندگان مجلس خبرگان رهبری به ریاست محمدرضا مهدوی کنی، شهریور ماه امسال پس از پایان اجلاس خود با علی خامنه ای دیدار کرده بودند. این مجلس صلاحیت کامل خامنه ای را تأیید کرد.

* اطلاعاتی که در باره این انتخابات قلابی از ایران دریافت کرده ایم:

«بیست» خامنه ای مقرر کرده است که مجلس ترکیبی از افراد سپاه و «روحانیان» و «سیاسیون اصول گرا» داشته باشد. کسانی از ۳ دسته حق دارند وارد مجلس شوند که بطور کامل سر سپرده «بیست رهبری» باشند. بدیهی است که سهم شیر را پاسدارها از آن خود خواهند کرد:

نامزدها بیشتر از پاسدارها هستند. در حوزه ها، نامزدهای پاسدار از امکاناتی برخوردار هستند که دیگر نامزدها نیستند. محک رد صلاحیت ها «قابلیت انتخاب شدن» بوده است. یعنی کسانی رد صلاحیت شده اند که اگر نامزد می شدند، ممکن بود مانع از «انتخاب» کسی بگردد که در انتخابات فرمایشی، می باید نامش از صندوق رأی بیرون آید. از جمله، ۳۳ تن از «نمایندگان» مجلس کنونی، رد صلاحیت شده اند.

برای شرکت دادن مردم در انتخابات، قرار بر عدم استفاده از وسائل ارتباط جمعی و شرکت دادن مردم در اجتماعات و بحث ها، از بیم ایجاد فرصت برای از سر گرفته شدن جنبش همگانی است. دستور است که از دو وسیله استفاده شود: ترس و تقلب. ترساندن مردم از وقوع جنگ هرگاه در تحریم انتخابات شرکت کنند، یکی از این

ترسها است.

دستور العمل «فعالیت های تبلیغاتی» نامزدها به آنها ابلاغ شده است. هرگاه نامزدی برخلاف این دستور العمل، رفتار کند، در جریان انتخابات، صلاحیت او لغو خواهد شد: نامزدها می باید «اقتدار نظام» و «ابد مدت» بودن آن را تبلیغ کنند. باید بسود خامنه ای و ولایت فقیه تبلیغ کنند. وفاداران به تجربه انقلاب و هدفهای آن به جای خود، می باید از «شرکت کنندگان در توطئه فتنه» و «منحرفان»، نیز تبری بجویند. می باید بگویند اختلافات گروهی و حزبی، ربطی به نظام ولایت فقیه ندارد و رکن اصلی نظام، «رهبر» است و مخالفت با او، خروج از نظام است. به این خاطر است که طرفداران احمدی نژاد منصرفین خوانده می شوند. تبلیغات انتخاباتی «باید ضربه امنیتی» کشور را بالا ببرد. یعنی فرصتی برای اظهار شدن نظرها پدید نیاورد و با افزایش میزان ترس در جامعه، خطر برخاستن امواج جنبش را کاهش دهند. باید صحنه انتخابات را صحنه جنگ با «دشمنان نظام» کنند. باید بحران را انکار و رژیم را برنده زور آزمائی غرب و اسرائیل و کشورهای عرب و بی اثر بودن تحریم و بلکه به زیان تحریم کنندگان بودن آنها تبلیغ کنند. و چون این تبلیغ، با ترساندن مردم از حمله نظامی به ایران تناقض دارد، نامزدها می باید اینطور تبلیغ کنند که اگر مردم در دادن رأی شرکت کنند، به ایران حمله نخواهد شد و هرگاه به ایران حمله نشود، تحریم نیز به شکست می انجامد و ایران پیروز می شود. نبودن آزادی بیان، امکان نمی دهد تناقض های موجود در این تبلیغ دروغ، بر مردم شناسانده شوند. از جمله این تناقض که پس جنگ نقش تعیین کننده دارد. اگر به ایران حمله شود، رژیم شکست می خورد و سرنگون می شود. به سخن دیگر، این نوع تبلیغ دروغ، تبلیغ بسود جنگ و دعوت از آمریکا و اسرائیل و ناتو به حمله نظامی به ایران است.

همچنین اصول گرایان رقیب (جبهه متحد پایداری) همچنان از آن می ترسانند که «منحرفین»، یعنی طرفداران احمدی نژاد انتخابات مجلس را ببرند. یعنی نگذارند لیست مجتبی خامنه ای برنده شود. از این رو، تبلیغ بر ضد حکومت احمدی نژاد مجاز شده است. موضوع تبلیغ نیز اینست که حکومت احمدی نژاد می خواهد برای سست کردن مأموران حکومت و اطاعت نکردن از احمدی نژاد و دستیاران او در امر انتخابات، اجازه سؤال از احمدی نژاد، به مجلسیان دست نشانده داده شده است.

هدف اول از تشکیل مجلس دست نشانده، تعیین تکلیف رئیس جمهوری است. توضیح این که قرار است بفرموده رهبر، رئیس جمهور نه منتخب مردم که منتخب مجلس دست نشانده بگردد.

انقلاب اسلامی: دست نشانده ترین مجلس ها زمانی دارد تشکیل می شود که ایران به تشدید تحریم اقتصادی و جنگ تهدید می شود:

در صفحه ۵



۴۵ پایگاه نظامی آمریکا در اطراف ایران - تدارک جنگ با ایران و...:

انقلاب اسلامی: با وجود موضع گیری اوباما، در غرب، همچنان بر طبل جنگ با ایران می کوبند. لوران فابوس، نخست وزیر سابق فرانسه که از اسرائیل بازگشته بود، در ۱۶ فوریه، در مصاحبه تلویزیونی، گفته است: تصمیم اسرائیل به جنگ با ایران جدی است. در این فصل، ترجمه های گویا ترین نوشته ها را که در همان حال، واجد بیشترین اطلاعات هستند را، از نظر خوانندگان می گذرانیم:

* آمریکا در اطراف ایران ۴۵ پایگاه نظامی دارد:

نقشه زیر می گوید چه کسی چه کسی را تهدید می کند. با وجود این، آمریکا قادر به ایجاد این پایگاه ها نمی شد هرگاه ملاتاریا کودتا نمی کرد و هدفهای انقلاب ایران تحقق می یافتند:

آیا ایران را باید بمباران کرد یا نه؟:

لوموند (۱۳ فوریه ۲۰۱۲)، در مقام یافتن پاسخ این پرسش، گزارش - تحلیل مفصلی را انتشار داده است. نکات عمده آن عبارتند از:

● شنبه ۶ ژوئن ۱۹۸۱، سفیر آمریکا در اسرائیل، ساموئل لویس و سلی همسرش، آماده رفتن به صیافت شامی می شدند که تلفن زنگ زد. مناخیم بکین، نخست وزیر اسرائیل بود و گفت: «سام، یک پیام فوری را از سوی من به پرزیدنت ریگان برسانید: تقریباً یک ساعتی می شود که هواپیماهای ما، نیروگاه اتمی عراق را در نزدیک بغداد (اوزبراک) ویران کردند. همه هواپیماها، سالم باز گشتند». سفیر مکئی کرد و گفت: «آقای نخست وزیر، در باره این رویداد، سخن دیگری هم هست که بخواهید اضافه کنید؟ بکین پاسخ داد: «ما به زودی نظامیان شما را توجیه خواهیم کرد».

اینک جا دارد از خود پرسیم آیا چنین امری در سال ۲۰۱۲ نیز روی خواهد داد و نخست وزیر اسرائیل به دانیل شاپیرو، سفیر جوانی که اوباما، او را در ۲۰۱۱، به این مقام منصوب کرده است، چنین تلفنی را خواهد کرد؟ با توجه به این که اسرائیل اوباما را رئیس جمهوری می داند که از تمامی رؤسای جمهوری آمریکا، از سال ۱۹۴۸ تا امروز، با اسرائیل کمتر دوست است، حکومت اسرائیل چنین رفتاری را با او خواهد کرد؟ یک سناریو، سناریوی حمله نظامی به ایران، در ببحوجه مبارزات انتخاباتی، یک کابوس است. قیمت بنزین در آمریکا سخت بالا خواهد رفت. و از شانس او در قانع کردن قشرهای میانی جامعه آمریکائی به بهبود وضعیت اقتصادی، خواهد کاست.

● در این موقعیت، بنا بر قول منابع امنیتی و وزارت دفاع آمریکا و نیز منابع اروپائی و اسرائیلی، حکومت اوباما از حکومت اسرائیل خواسته است پیش از

محاصره؟

رو در پناه استحکامات، برپا شده اند که ایران قصد دارد در آن اورانیوم را بمیزان لازم برای تولید بمب اتمی غنی سازد.

● مقامات آمریکا در پی آن شدند که غلط بودن این فکر را ثابت کنند که گویا تأسیسات اتمی فردو آسیب ناپذیر هستند. از این رو، وزارت دفاع آمریکا این اطلاع را به وسائل ارتباط جمعی درز داد: بمبهای جدید ضد استحکامات بتونی آمریکا، می توانند هدفهای خود را



در عمق زمین نابود کنند. برخی مقامات آمریکائی گفته اند: «سلاح هسته ای تاکتیکی تنها گزینه در حمله به این تأسیسات خواهد بود»!

● در این موقعیت است که میان مجازاتهای بین المللی و کارهای علمی ایران، مسابقه سرعت در گرفته است. با تحریم نفت ایران، غربها از سیاست مجازات کردن با هدف جلوگیری از تولید بمب اتمی، به راه بردی عبور کرده اند که آشکارا قلب اقتصاد ایران را هدف قرار داده است. و بر آنند که بر اثر از کار افتادن قلب اقتصاد ایران، رژیم ایران است که تغییر خواهد کرد. البته، این هدف را اعلان نمی کنند. این امر از دید روسیه پنهان نیست. از این رو به مداخله گری غرب، در بیرون از چهارچوب سازمان ملل متحد اعتراض می کنند.

● تحریکها همراه با اظهارات آمریکا (همه گزینه ها روی میز هستند) که مرتب تکرار می شوند، در همان حال که برای تشدید فشار به ایران هستند، برای بازداشتن اسرائیل از حمله به ایران نیز هستند. وقتی واشنگتن پست، به قلم داوید اینباپوس - روزنامه نگار بس آگاه خود - می نویسد: حکومت آمریکا فکر می کند که حمله های هوائی اسرائیل ممکن است «در بهار» انجام بگیرند، و با وقتی مشاوران نیکولا سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه می گویند حمله نظامی «پیشگیرانه» اسرائیل به ایران، بسا در تابستان روی خواهد داد، پیامی روشن را خطاب به رهبران اسرائیل در بردارند و آن اینست: «ما شما را درک می کنیم».

● در دیپلماسی، قیافه گرفتن از امور واقع مهمتر هستند. بدین خاطر است که اوباما اجازه می دهد که دنیس راس، مشاور پیشینش در امور خاورمیانه، بگوید: هرگز رئیس جمهوری در بکار بردن نیروی نظامی برضد ایران، تردید نمی کند. این بهترین شیوه برای اینست که هم از جنگ پرهیز کرد و هم نگذاشت حزب جمهوری خواه او را آدمی شل معرفی کند. در همان حال، رئیس جمهوری خاطر نشان می کند که راه حل نظامی، راه حل مرجح نیست.

و آنچه که در علن قابل بیان نیست، دغدغه ایست که اکیپ اوباما بدان گرفتار است: بکار بردن سیاست فشار از هرسو بر ایران به ترتیبی که این کشور از خط قرمز عبور نکند و وارد «آستانه» اتمی نشود. اما تعریف یکسان و غیر قابل اعتراضی از این خط قرمز و «آستانه» نیست. یک عضو حکومت اوباما، به شرط محفوظ ماندن نامش، به ما گفت: فشار از هرسو تا سقوط رژیم ایران. این همان کار است که ما با استالین و رژیم اتحاد جماهیر شوروی کردیم. در آغاز ریاست جمهوری اوباما، هیلاری کلنتون، بهنگام سخن گفتن از «چتر» آمریکا بر خاورمیانه، حالی کرد که چنین سیاستی مد نظر است. «رازهای درز کرده» اخیر در مطبوعات آمریکا، از سناریوی سخن می گویند که همان «آستانه» ژاپنی است. توضیح این که ایران می تواند تا آستانه تحویل توانائی تولید بمب اتمی پیش برود و تکنولوژی و اجزای بمب اتمی را صاحب شود اما نباید بمب اتمی بسازد.

● برخی از کارشناسان خاطر نشان می کنند که به استثنای افریقای جنوبی که بر اثر انلای تبعیض نژادی و تغییر دولت تولید بمب اتمی را رها کرد، هیچ کشوری، بعد از در اختیار گرفتن تکنولوژی تولید سلاح هسته ای، در اندازه ای مقایسه شدنی با ایران، از آن، چشم پوشیده است.

● در علن، هدفی که غربی ها بر زبان می آورند، شروع گفتگوهای واقعی با ایران است. تنها وقتی ایران در لب پر نگاه قرار داده شد، به «ازجا تکان خوردن» تن می دهد. دلیل اینکه، در سال ۱۹۸۸، در جنگ با عراق، خمینی وقتی حاضر شد جام زهر را سر بکشد و آتش بس را بپذیرد که جان جمهوری اسلامی به لب رسید. از سر گرفتن اخیر بازدید مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی از ایران، در همان حال که تن دادن ایران به تفتیش آژانس تلقی می شود، این ترس را نیز برانگیخته است که مانور دیگری از سوی ایران برای گریز از شفاف سازی باشد. حکومت اوباما همچنان می کوشد دست آشتی دراز کردن را بیازماید: گسیل ناوهای جنگی آمریکا به حمایت در بانوردان ایرانی که در خلیج فارس گم شده بودند و نیز رفتن به نجات ایرانیان ربوده شده توسط سومالی ها.

● آنچه واشنگتن با دقت تمام زیر نظر دارد، شیوه ایست که ایرانیان، بعد از تهدید ناوهای پیما بر لیکن که در پایان ماه ژانویه، به آبهای خلیج فارس بازمی گشت، عقب نشینی اختیار کردند. در واقع، وقتی ناو عظیم از تنگه هرمز عبور کرد و ناوهای جنگی انگلیسی و فرانسوی هم همراهش بودند، تهران چنان کرد که پنداری هیچ اتفاقی نیفتاده است. بدین سان، ایران در همان حال که اعتراض سخت می کند، اما خود را مهار می کند مبادا مهار وضعیت نظامی از دستش بدر رود. چرا که می داند رویارویی نظامی با آمریکا بسودش نیست. همانطور که در سال ۲۰۰۳، وقتی می ترسید که آمریکا بعد از حمله به عراق به ایران حمله کند، رژیم ایران به محاسبه «سود و زیان» ادامه بحران و با ورود به گفتگو بقصد حل مشکل اتمی مشغول است.

● بسا پاسخ به این پرسش که آیا در سال ۲۰۱۲، به ایران حمله نظامی خواهد شد را چند و چون رابطه اسرائیل با آمریکا بدهد. دقیق تر بخواهی، بستگی دارد به رابطه دو آدمی که از یکدیگر متنفر

هستند: باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا و نتان یاهو نخست وزیر اسرائیل. آیا دومی به اولی آن اعتماد را خواهد کرد که هواپیماهای جنگی خود را، به بهانه موفقیت مشترک، از حمله به تأسیسات اتمی ایران تا سال ۲۰۱۳ و بعد از آن، بازدارد؟

«شاهین» حزب لیکود، ایران اتمی را «خطری برای موجودیت اسرائیل» تلقی می کند و فکر می کند وظیفه او اینست که نگذارد هرگز با یهودیان آن رفتار شود که هیتلر کرد. او قول محمود احمدی نژاد و خامنه ای (اسرائیل غده سرطانی است)

برخی از غربیان بر این نظر هستند که رفتار اسرائیلی ها را محاسبات انتخاباتی تعیین می کنند. بسیاری فکر می کنند که یک عامل شخصی نقش بزرگی دارد: «بی بی» (نتان یاهو) اصرار دارد در نظر پدر خود، ضعیف جلوه نکند. پدر او، بنزیون نتان یاهو یک روشنفکر راست افراطی است. نتان یاهو که بخشی از دوران جوانی خود را در آمریکا گذرانده است، سیاست داخلی در آمریکا را می شناسد و می داند کجای اوباما را بگیرد که بیشترین درد را حس کند. استقبال مجلس نمایندگان از او، متقاعدش کرده است که برای حمله به ایران، نیازی به چراغ سبز اوباما ندارد.

● اما اسرائیلی ها بس ترجیح می دهند که ارتش آمریکا به ایران حمله کند. زیرا نمی خواهند اسرائیل که جنبش در جهان عرب نهایش کرده است، حمله به ایران تهاوتش کند. عدم تکافوی وسائل نظامی اسرائیل نیز، موضوع بحث سران اسرائیل است. این وسائل کافی برای از بین بردن تأسیسات اتمی ایران نیستند. دوایر سری اسرائیل نیز بر این باورند که هنوز وقت وجود دارد و حمله نظامی زود هنگام به ایران، بیش از آنکه مسئله حل کند، مسئله ایجاد می کند. از این رو، برای آنکه تهدید نظامی معتبر باشد، حمایت آمریکا ضرور است... از این رو، اهود باراک گفته است: حمله نظامی اسرائیل به ایران مشروط است است به حمایت ضمنی و یا علنی آمریکا.

* آیا تغییر موضع اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، به دلیل توافق آمریکا و ایران بر سر از سرگیری گفتگوها است؟:

● در ۱۶ فوریه ۲۰۱۲، دیکا نوز، سایت اسرائیلی، اطلاع داد که آمریکا قول اهود باراک و رئیس ستاد ارتش اسرائیل را دایر بر این که برنامه اتمی ایران به نقطه بازگشت ناپذیر رسیده است، تکذیب می کند. سخنان اهود باراک دایر بر این که ایران هنوز به نقطه نرسیده است، مخالف همه ارزیابی ها، از جمله ارزیابی سرتیپ آویو کوچاوی، رئیس اطلاعات ارتش اسرائیل است. آموس یادلین، رئیس پیشین این اداره نیز، در ۲۶ ژانویه، نوشته بود: ایران ۴ یا ۵ سال است که به این نقطه رسیده است.

● اطلاع کوچاوی جزئیات را در بردارد: ایران ۱۰ کیلو اورانیوم ۲۰ درجه و ۴ تن اورانیوم ۳،۵ درجه دارد. بنا بر این، ایران می تواند در سال ۲۰۱۳ یک بمب و در سال ۲۰۱۵، ۴ تا ۵ بمب بسازد.

● اهود باراک، در دو مورد دیگر نیز عقب نشینی کرد: یکی این که گفته بود ظرف ۳ تا ۶ ماه تأسیسات اتمی ایران «منطقه های مصون از آسیب حمله نظامی می شوند» و دیگر در باره اثر بخشی حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران. این بار می گوید چون این تأسیسات پراکنده هستند، بسا حمله هوائی



نظامی، می خواهد ضدها را متحد کند. او در خطبه های نماز جمعه ۴ فوریه، اسرائیل را این سان تهدید کرد: «رژیم صهیونیست سرطان واقعی خاورمیانه است. باید از بین برود و از بین خواهد رفت.»

● اگر از نظر برونو ترتره، «بسا تاریخ تصدیق کند که مجازاتها برضد ایران، راه حل مشکل امنی ایران بوده است»، محققان دیگر نظری دیگر دارند: روبرت پاپ، استاد دانشگاه شیکاگو بر اینست که مجازاتهای اقتصادی بین المللی برای این که مؤثر شوند، سالها وقت لازم است. این مجازاتها را بعنوان بدل جنگ وضع و بکار می برند. اغلب نیز نتیجه دلخواه را ببار نمی آورد. چون بی نتیجه می شوند، جانبداران جنگ نتیجه می گیرند که جنگ تنها راه حل است.

● مجازاتها برای این که موفق شوند می باید با توجه به امکان گفتگو، وضع و اجرا شوند. تمام مسئله اینست که بدانیم چه چیز را موفقیت و چه چیز را ناکامی می خوانیم. به سخن دیگر «خط قرمز» های دو طرف کدامها هستند. خط قرمز جمهوری اسلامی متوقف نکردن غنی سازی اورانیوم برای مصارف غیر نظامی است. این خط قرمز را رژیم ایران معین کرده است و نمی تواند از آن عقب بنشیند. زیرا موجودیتش به خطر می افتد. سازمان ملل می گوید ایران تهدات بین المللی خود را نقض می کند: آژانس بین المللی انرژی اتمی را از دسترسی به برخی از عناصر برنامه اتمی خود باز می دارد. آژانس بر این داوری است که بخشی از برنامه اتمی ایران، توجیهی جز این نمی پذیرد که ایران می خواهد قابلیت تولید سلاح هسته ای را بدست آورد اما نمی داند آیا تصمیم به ساختن بمب گرفته شده و یا گرفته نشده است.

برای اسرائیل، «خط قرمز» خطی که ایران تقریباً از آن عبور کرده است. نفس پیشرفت ایران در قلمرو اتمی، خط قرمز ایران است و ایران از این خط عبور کرده است. اما خط قرمز امریکا، خط قرمز، شروع به تولید بمب اتمی است و ایران هنوز به این خط نرسیده است. از این رو، قمار این سه، بس تنش آمیز است.

انقلاب اسلامی: در همان حال که همه روز از حمله نظامی به ایران سخن بمیان است، جنگ اعلان نشده و پوشیده، جریان دارد:

محاصره ایران توسط پایگاه های سیا و موساد جنگ پوشیده:

سیا و موساد در کشورهای همسایه ایران پایگاه ایجاد کرده اند - ترور و ترور متقابل آنهم با وجود ادعای جنگ با تروریسم بین المللی:

* خبرها که انقلاب اسلامی در باره فعال شدن سازمان ترور رژیم به دست آورده است:

◀ با ضعف تر شدن رژیم بشار اسد در سوریه و سست تر شدن پایه اجتماعی آن و در پی عملیات تروریستی عوامل اسرائیل در ایران، سازمان ترور رژیم در

محاصره؟

دهلی نو و در ۳۲۰۰ کیلومتر دورتر از آن، در قلیس، پایتخت گرجستان، منفجر شدند. هر دو خود رو متعلق به سفارت اسرائیل در این دو کشور بودند. یک مأمور سفارت و همسر وابسته نظامی اسرائیل و دو شخص عادی زخمی شدند.

نخست وزیر اسرائیل، بنیامین نتان یاهو، بلافاصله واکنش نشان داد و ایران را امر این ترورها خواند.

● امر واقع اینست که جنگ پوشیده ای میان امریکا و اسرائیل از سوئی و ایران از سوی دیگر، جریان دارد. مشکل می توان پذیرفت که قتل دانشمندان اتمی ایران و یا کسانی که در کار اجرای برنامه اتمی ایران، شرکت دارند، کار سازمان های اطلاعاتی امریکا و اسرائیل نباشد. باز نمی توان پذیرفت که حمله با ویروس استاکس نت به کامپیوترهای تأسیسات اتمی ایران و این انفجار پایگاه موشکی ایران را سیا و دستگاه های اطلاعاتی اسرائیل سازمان نداده باشند.

● امریکا اعلان کرده است که در نیمه سال ۲۰۱۳، به عملیات نظامی در افغانستان پایان خواهد بخشید و زودتر از تاریخ تعیین شده، قوای خود را از افغانستان بیرون خواهد برد. در برابر، بنا بر اطلاعاتی که ت.ت.یو (۱۶ فوریه ۲۰۱۲) انتشار داده است، سیا تشکیلات گسترده ای را در افغانستان نگاه خواهد داشت. باتوجه به حضور سیا در خلیج فارس و نیز سیا و موساد در آذربایجان - که مورد اعتراض رژیم نیز قرار گرفته است - علاوه بر محاصره شدن با پایگاه های نظامی، ایران توسط پایگاه های جاسوسی نیز محاصره شده است. بنا بر خبر واصل به ما، این پایگاه ها، بخصوص پایگاه سیا در خلیج فارس و موساد در کردستان عراق و آذربایجان، مزدوران «ایرانی» را پس از دادن تعلیم، روانه داخل کشور می کنند.

● در ایران، تعلیم افراد برای «ترور انتحاری»، مخصوص عملیات در کشورهای منطقه، وسعت گرفته است. قرار بر حمله به تأسیسات اسرائیلی در کشورهای مختلف، بخصوص تأسیساتی است که بطور کامل قابل حفاظت نیستند.

● بعد از رسوائی که ترورهای در قلیس و دهلی نو و تایلند ببار آوردند، قرار بر تجدید سازمان واواک و دیگر سازمانهای اطلاعاتی شده است. در این تجدید سازمان، در رأس اداره های بحرین و لبنان و سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه، افرادی از سپاه قدس و نزدیک به خامنه ای گمارده خواهند شد.

● در برابر، عربستان سعودی و قطر به اقلیتهای قومی و مذهبی، بخصوص گروه های سنی، پول هنگفت می دهند تا که مگر آنها را بر ضد رژیم برانگیزند.

● قرار بر ترورهای داخلی نیز هست. ترور ناموفق نماینده آیت الله سیستانی در بابل را به سازمان ترور رژیم نسبت می دهند. ممکن است کسانی از خود رژیم («منحرفین» و آنها که بصیرت ندارند و شرکت کنندگان در «فتنه») نیز ترور شوند.

* نابرابری اسرائیل و غرب با ایران در جنگ پوشیده و سلاح قوی ایران:

● در ۱۳ فوریه، استراتفور گزارش کرده است: به فاصله، نیم ساعت، مواد منفجره چسبیده به پشت خود روها، در

● بعد از آنکه امریکا و اسرائیل دست به عملیات جنگی پوشیده زدند، تهران واکنش نشان داد اما واکنشش ناکام شد. در زمانی که گذشت، امریکا به تقویت تأسیسات نظامی خود و نیز دفاع ضد موشکی اسرائیل ادامه داده است. در همان حال، دیپلماتهای امریکائی و کارکنان شرکتهای غربی طرف قرارداد با عراق، در برابر حمله مستقیم، آسیب پذیر هستند. اکنون که قوای امریکا خاک عراق را ترک گفته اند، حمله به اینان بسیار آسان تر شده است. هر چند در طول یک دهه، همواره در معرض حمله بوده اند.

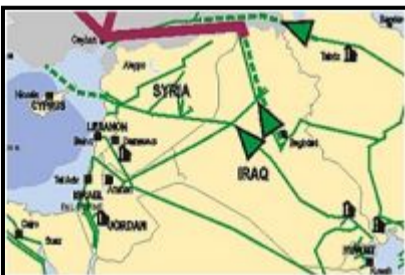
● سلاح قوی ایران که همچنان توانایش بر بستن تنگه هرمز است. اما مجازاتهای اقتصادی در طول زمان اثر خواهند کرد. رژیم ایران را سرنگون نمی کنند.

● اما ایرانیان، در مقایسه با مردم کره شمالی، سطح زندگی بالاتری دارند. بنا بر این، از مجازاتهای اقتصادی بیشتر رنج خواهند برد. گران شدن قیمت مواد غذایی در ایران و ناتوانی رژیم ایران در نشان دادن قدرتش در خارج از ایران، منزلت ایران را بمثابة یک قدرت منطقه ای زیر سؤال خواهد برد.

● نباید به بقای رژیم بشار اسد که بطور روزافزون به ایران وابسته می شود، بهای لازم را نداد. باتوجه به دیرپائی قدرت ایران از افغانستان تا عراق، برجا ماندن رژیم بشار اسد به کمک ایران و دسترسی ایران به مدیترانه را می باید، اساسی دانست. هر چند با بیرون رفتن قوای امریکا از افغانستان، به این قوا، نرمش و توان عمل بسیار بیشتری خواهد بخشید. قوای امریکا در کشورهای عرب همچوار با ایران، با قوای این کشورها همساز شوند، سؤال اینست: چه اندازه همساز می شوند؟

● در تایلند ۳ ایرانی بمب گذار، مسعود صداقت زاده و محمد خزایی، و سعید مرادی، دستگیر شده اند. سومی، بر اثر انفجار ماده منفجره ای که خود آماده کرده بود، بشدت مجروح شده است. نفر چهارمی نیز در ملازی دستگیر شده است بنام علی اکبر نوروزی شایان. پلیس از یک زن ایرانی، به نام لیلا روحانی، نیز صحبت می کند که به ایران گریخته است. مدعای پلیس اینست که هدف ترور این گروه مأموران اسرائیلی بوده است.

* جنگ اسرائیل با ایران، آشکار و دقیق می شود:



● در ۱۴ فوریه، آسوشیند پرس گزارش کرده است:

● جنگ سری اسرائیل با ایران، روز دوشنبه ۱۳ فوریه، صحنه جدیدی به خود دید. نتان یاهو تهران متهم کرد که توطئه منفجر کردن خودروهایی سفارت اسرائیل، در دهلی نو و قلیس، کار ایران بوده است. نتان یاهو ایران را بزرگترین حامی و گسترش دهنده ترور در جهان نامید.

این اظهارات گویای آنند که تنش

میان ایران و اسرائیل به حداکثر شدت خود رسیده است. تا جایی که در اسرائیل، اکثریت بسیار بزرگ مردم در احتمال حمله نظامی اسرائیل به ایران تردید نمی کنند. آنچه هنوز روشن نیست زمان انجام این حمله و این امر است که آیا اسرائیل به خود اجازه خواهد داد که بدون چراغ سبز اباما و به تنهایی دست به این حمله بزند یا خیر؟

● در انتظار آن حمله، دو دولت یکدیگر را متهم می کنند: ایران می گوید اسرائیل ظرف ۲ سال، ۵ دانشمند اتمیش را، در خاک ایران، کشته است. یک پایگاه موشکی را از میان برده و یک ژنرال مسئول برنامه موشکی را کشته است و... و بنا بر قول کارشناسان، موساد با حمله در چند جبهه برای چندین سال اجرای برنامه اتمی ایران را به تأخیر انداخته است.

● مسئولان اسرائیلی می گویند این عملیات تنها یک تاکتیک به قصد به تأخیر انداختن دست یابی ایران به سلاح هسته ای است. به سخن دیگر، به رغم این جنگ پوشیده و با وجود مجازاتهای بین المللی، ایرانیها بمب اتمی خود را تا یک سال دیگر تولید خواهند کرد. اینست که مطبوعات می نویسند نتان یاهو و وزیر دفاع او، اهود باراک برای جلوگیری از وقوع یک «شوآ» (نسل کشی یهودیان)، دست به حمله پیشگروانه به تأسیسات اتمی ایران خواهند زد.

● اما دست زدن به حمله به ایران نیازمند اتفاق آراء است. توضیح این که نتان یاهو می باید موافقت ۱۴ وزیر عضو کابینه امنیتی را بدست آورد و هنوز بدست نیآورده است. افزون بر این، ژنرال بنی گتزر، رئیس ستاد ارتش نیز می باید، بدون اما و اگر، موافق باشد. در این صورت نیز، نتان یاهو نمی تواند بطور کامل از عمل حمله به ایران مطمئن باشد: رئیس ستاد پیشین ارتش اسرائیل، ژنرال گایی اشکنازی، با حمله اسرائیل به ایران، به تنهایی، مخالف بود.

● مفسران نیز عقاید بس گوناگونی دارند: «میان راه» از بوجود آمدن بحران با متحد امریکائی خود، در صورت حمله بدون تحصیل موافقت قبلی امریکا، نگرانند. افزون بر این، مسئولان نظامی پیش بینی می کنند که در صورت حمله به ایران، اسرائیل باید منتظر حمله موشکی توسط حماس و حزب الله و حتی از خاک سوریه باشد.

● نتان یاهو، برای این که افکار عمومی دچار وحشت نشوند، در هفته گذشته، به وزیران خود و سران ارتش دستور داد دیگر حرفی در باره جنگ با ایران نزنند.

درگیریها در سوریه و با آذربایجان و نقش گروه رجوی:

* در همان حال که در سوریه، سرکوب و جنبش وسعت و شدت می گیرند، ربط جریان نفت با مسلحانه کردن جنبش و تجزیه سوریه، مورد توجه قرار می گیرند:

● در باره رابطه تصمیم اتحادیه عرب، بخصوص عربستان و شیخ نشین های خلیج فارس، بر سرنگون کردن رژیم اسد، گلوبال استراتژی گزارشی را انتشار داده است (۱۵ فوریه) که بنا بر آن:



● غرب می خواهد مهار شریانهای نفت را بطور کامل در اختیار بگیرد. از این رو، بنا بر ساختن لوله های نفت است که نفت کشورهای خلیج فارس را دیگر نه از تنگه هرمز که توسط لوله ها به بازارهای نفتی برساند. یکی از شریانها، لوله نفتی است که باید از سوریه عبور کند. بدین خاطر، شهر حمص اهمیت استراتژیک پیدا می کند.

● سرنگون کردن رژیم اسد، برای آنست که در این کشور نیز، همانند لیبی، سلفی های طرفدار القاعده را که اینک تغییر ایدئولوژی داده و دلباخته دلارهای نفتی (پترودالر) گشته اند، بر سر کار آورند.

● تهدید ایران به حمله نظامی و خطر بسته شدن تنگه هرمز، سبب شده است که کار ساختن لوله های نفت شتاب بگیرد. از این تنگه، روزانه ۱۷ میلیون بشکه نفت کشورهای حوزه خلیج فارس، از جمله، ایران و عراق صادر می شود. پس هر گاه جنگی در بگیرد، بسا جریان نفت از تنگه هرمز، قطع می شود. بحر احمر نیز به آسانی قابل بسته شدن است. هم اکنون، دزدان دریایی اهل سومالی، این راه را ناامن کرده اند.

یمن، بخاطر تنگه باب المندب که شبه جزیره عربی را از شاخ افریقا جدا می کند، موقعیتی کلیدی دارد. مستبدهای حاکم بر کشورهای نفت خیز، راه حل خود را به یمن تحمیل کردند. با وجود این، وضعیت در یمن تثبیت نشده است. جنبشهای جدائی طلب در جنوب و شمال یمن که سخت ضد سعودیها، هنوز بر جا هستند.

در مصر، به قدرت رسیدن اخوان المسلمین و سلفی ها سبب ایجاد ثبات در مصر نگشته است. زیرا ارتش که دهها سال است بر مصر حکومت می کند، آماده رها کردن زمام دولت نیست. نفتی که از کشورهای نفت خیز به اروپا حمل می شود، از ترعه سوئز نیز می گذرد. بنا بر این کافی است که یک نفت کش بزرگ در این ترعه غرق شود تا بسته شود. در صورت بسته شدن، کشتی های نفت کش می باید با طی ۹۶۰۰ کیلومتر، افریقا را دور بزنند تا به اروپا برسند. اثر بسته شدن ترعه سوئز را در سال ۱۹۵۷ که به دستور ناصر بسته شد، بر طولانی شدن رسیدن نفت به اروپا و بالا رفتن قیمت های نفت را، اروپائیان از خاطر نبرده اند.

● از این رو، راه زمینی جریان نفت به غرب مورد توجه خاص قدرتهای سلطه گر و متحدان ترک و مستبدهای حاکم بر کشورهای نفت خیز عرب است. نظری به پایگاه های نظامی آمریکا در خاور و آسیای میانه، رابطه تنگاتنگ میان منابع و خطوط لوله نفت و گاز این دو منطقه را بر ناظر معلوم می کند. وارد کردن عامل مسلح در جنبش مردم لیبی و جنبش مردم سوریه، ربط مستقیم دارد با مهار منابع نفت و گاز و لوله های نفت و گاز.

دلیل اصلی عزم قدرتهای غربی و همدستان منطقه ای آنها بر ساقط کردن رژیم بشار اسد، آنهم از راه تعلیم دادن و مسلح کردن سلفی های پیشین و عناصر دیگر، اینست که رژیم اسد با ایران است. این قدرتها نگران کمر بند سبز (ایران و عراق و سوریه و لبنان) هستند و سقوط رژیم اسد را، برای به زانو در آوردن رژیم ایران ضروری می دانند. از دید آنها و اسرائیل، چنین کمر بندی، تعادل قوا را به زیان اسرائیل برهم می زند. افزون بر این، اسرائیل خواستار تجزیه سوریه و کشورهای دیگر نیز هست.

● دلایل ژئواستراتژیک دیگری وجود دارند: ناامن بودن راه دریائی، سبب شد که لوله های نفت پی در پی ساخته شوند. این راه ها هم مطمئن تر و هم قابل دفاع تر هستند. سوریه واقع شده

محاصره؟

دهد که در ۱۱ فوریه، سازمانهای اطلاعاتی غرب به این نتیجه رسیده اند که قوای وفادار به بشار اسد، به کمک ایران و روسیه، بر شورشیان مسلح فایز آمده اند و واپسین محله در شهر حمص در حال سقوط است. در این روزها، تظاهرات بزرگ دیگر در شهرهای سوریه بعمل نمی آیند و گروه های مسلح نیز عرض وجود نمی کنند. امریکا و اروپا و ترکیه نیز بنا بر اقدام نظامی در سوریه ندارند. در عوض، وزیر خارجه ترکیه به واشنگتن رفته است تا موافقت امریکا را با طرح ترکیه و کشورهای عرب برای کمک تسلیحاتی و پولی به شورشیان سوریه را بدست آورد. در ۲۹ بهمن، دو رزم ناو ایران از ترعه سوئز گذشتند و وارد آبهای سوریه شدند.

انقلاب اسلامی: رژیم سوریه، رژیم جباران و تک پایه و در جامعه سوریه در اقلیت است. این رژیم پایدار نیست. هر گاه در برابر رژیم، جنبشی همگانی قرار می گرفت با ویژگی ها که چنین جنبشی برای موفق شدن باید داشته باشد، رژیم سوریه سرنگون شده بود. اما از آنجا که قدرت خارجی (امریکا) و دستیاران محلیش، در تکرار نمونه لیبی، گروه های مسلح وارد عمل کردند، کار را بر رژیم سوریه آسان تر کردند و طول عمرش را بیشتر. گمان می برند، نیاز به شرکت ناتو در تغییر رژیم نباشد و گروه هایی که عربستان و قطر و... وارد عمل می کنند، کفایت کنند. چنین نشد. اینست که اتحادیه عرب در پی به تصویب رساندن گسیل قوا به سوریه شد.

یکبار دیگر مسلم شد که تغییر یک رژیم استبدادی کار مردم و مردم به این کار توانا می شوند هر گاه از بیرون دخالتی در درون نشود و مردم بدیلی، الگوی ولایت جمهوری مردم و دموکراسی، داشته باشند.

* رژیم مافیها به رژیم استبدادی آذربایجان اعتراض می کند:

◀ در ۱۲ فوریه ۲۰۱۲، رژیم مافیهای نظامی - مالی به رژیم استبدادی آذربایجان با تسلیم یادداشتی به سفیر آذربایجان، اعتراض کرد که به جاسوسان اسرائیل پایگاه داده است و این جاسوسان، خراب کاران و تروریستها را تعلیم می دهد و روانه ایران می کند. قتل دانشمندان اتمی ایران را موساد سازمان داده است و یکی از پایگاه هایش در آذربایجان است.

وزارت خارجه اسرائیل ادعای ایران را دروغ خواند. سخنگوی وزارت خارجه آذربایجان گفت: اعتراض ایران واکنش پوچی است نسبت به اعتراض ماه پیش آذربایجان بخاطر گسیل مأموران ترور خود به آذربایجان برای کشتن اسرائیلی ها در این کشور.

خبر گزارهای گزارش کننده یادآور شده اند که آذربایجان با امریکا و اسرائیل دوستی دارد. ایران از آذربایجان خواسته است به فعالیتهای موساد در خاک خود پایان دهد. بنا بر قبول ایران، تروریستها از ایران به آذربایجان می روند و از آنجا، توسط موساد به اسرائیل برده می شوند و تحت تعلیم قرار می گیرند. بعد، برای انجام عملیات، به ایران بازگردانده می شوند.

آذربایجان می گوید اجازه نمی دهد هیچ کشوری در امور داخلی مداخله کند و در کشورش دست به این گونه اعمال زند.

* بکار گرفتن عناصر «ایرانی» در ترور دانشمندان ایران:

◀ پل بیلاز Paul R. Pillar، (بمدت ۲۸ سال تحلیل گر سیا بوده و تحلیل گر ارشد گشته و اینک در دانشگاه ژرژ تاون به مطالعه در مسائل امنیت ملی می پردازد. مقاله او در سایت امنیت ملی انتشار یافته است) در تاریخ ۱۱ فوریه، به دنبال پخش شدن برنامه NBC، مقاله ای انتشار داده است دارای این نکات:

● قتل های دانشمندان ایرانی، از سوی امریکا و اسرائیل، واکنشی جز اظهار خوشحالی، بر انگیزت. هیچ دولتی نگفت دستی در این قتلها دارد. حال آنکه به احتمال بسیار قوی، کار دولتی خارجی بوده است. اینک فرستنده تلویزیونی NBC، با پخش برنامه ای، آمر و مأمور را شناساند:

بنا بر گزارش ریبارد اتکل و روبرت ویندرم، قتلها کار مشترک اسرائیل و یک فرقه تروریست بنام مجاهدین خلق است. بنا بر گزارش، اسرائیل کمک مالی می رساند و افراد این گروه را تعلیم می دهد و به آنها سلاح می دهد و آنها برای انجام ترور و خرابکاری، به ایران بازگردانده می شوند.

● مقامات اطلاعاتی ایران می گویند: در ۲۰۱۰، از اطلاعاتی که از یک مأمور قتل که نتوانست مأموریت خود را انجام دهد، اطلاع بدست آورده اند که تروریستهای عضو گروه مجاهدین را اسرائیل تعلیم و تجهیز و روانه ایران می کند. الا این که می توان گفت رژیم دلخواه خود را به جای حقیقت می نشاند و انتشار می دهد.

● اما این بار، NBC از قول دو مقام ارشد امریکا که نخواسته اند نامهاشان برده شوند، می گوید که اعضای این گروه را موساد تعلیم می دهد و تجهیز می کند. یک مقام سوومی می گوید: «هنوز به روشنی تأیید نشده است». او نیز چون دو مقامی که تصدیق کرده اند موساد افراد مجاهدین را تعلیم می دهد و تجهیز می کند، می گویند: امریکا، در وزارت خارجه امریکا حاضر نیست اظهار نظر کند و سازمان مجاهدین خلق، گزارش را تکذیب می کند.

بدون اینکه وارد جزئیات بشویم و آنها را تصدیق کنیم، این قتلها، بنا بر تعریف رسمی حکومت امریکا از تروریسم، ترور هستند. استفاده اسرائیل از مجاهدین خلق، این دولت را مسئول این قتلها می گردند. مجاهدین خلق گروهی با سابقه تروریستی طولانی است. از جمله، امریکائی ها نیز قربانی ترورهای این سازمان شده اند. پیش از این، گروه مجاهدین خلق سلاحی در دست صدام حسین بودند و در ایران نیز محبوب مردم نیستند. پس، در امریکا و اسرائیل و هر کشور دیگر، هر کس که خواستار تغییر پهپنه رژیم هست، می باید دیوانه باشد این گروه را وسیله کار کند.

● اما مهمتر از جنون آمیز بودن این کار، این کار ضد اخلاقی است. تروریسم اعتبار از بکار برنده خود می ستاند ولو بر ضد ایران بکار رود. خصومت را روز افزون می کند و زمینه را برای بدترین نوع خشونت (برای مثال جنگ) آماده می کند. امریکا در این ترورها شرکت کرده است. اما طبیعت رابطه اش با اسرائیل، هم واقعی و ظاهری (پرزیدنت اوباما گفت در باره ایران، با اسرائیل تبادل نظر می کنیم) این ترورها را به پای امریکا نیز می نویسد.

افزون بر خلاف اخلاق و تضادش با ادعای مبارزه با تروریسم، ریشخند آمیز نیز هست. چرا که یکی از استدلالها که تکرار می شود، اینست که با توجه به پرنازعه بودن منطقه خاورمیانه، قرار گرفتن سلاح هسته ای در دست ایران، خطر تروریسم را بعد اکثر می رساند. در همان حال، کشوری وجود دارد که

سلاح هسته ای دارد و خطر تروریسم را به حداکثر رسانده است اما آن کشور، ایران نیست. این کشور به کشورهای همسایه خود حمله می کند و مردم غیر نظامی را می کشد و خانه هاشان را ویران می کند. سرزمین آنها را تصرف می کند و به خاک خود ضمیمه می کند. همچنان بر ضد همسایه های خود و کشورهای دیگر، ترور بکار می برد. کشور لات و مجهز به سلاح هسته ای و تروریست، هم اکنون در منطقه وجود دارد.

این دولت، بخلاف ایران، هیچگاه قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء نکرده است. و نیز، هیچگاه به مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه نداده است مفتشان خود را به این کشور بفرستند. ده ها سال است که زرادخانه اتمی دارد. برنامه اتمی خود و تأسیسات تولید بمب اتمی خود را از دسترس هر گونه بازرسی و کنترل بین المللی، دور نگاه داشته است. برنامه اتمش بطور کامل محرمانه است. چنان لوجانه از انحصار خود بر سلاح هسته ای، مراقبت می کند که بخاطر آن، برای خرابکاری در برنامه اتمی کشوری که هیچگاه سلاح هسته ای نداشته است، و بسا تصمیم به گرفتن یک بمب اتمی نیز نگرفته است، از تروریسم استفاده می کند. تنها به استناد رفتار اسرائیل است که می توان ایران را متهم کرد در صورت مجهز شدن به سلاح هسته ای، دولتی از نوع دولت اسرائیل خواهد شد.

● امریکا نیز دارد از دولتی که لات بازی را رویه کرده است، فاصله میکشد. هم برای این که معلوم کند به اصول خود وفادار است و هم بخاطر جلوگیری از وقوع فاجعه. بجاست که خانم کلبتون این ترورها را محکوم کند. باید کاری بیشتر از این کند. اسرائیل با خط و ربط سیاسی امریکائی یگانه است. زیرا نه ارزشهای ما را دارد و نه منافع ما را لحاظ می کند. واشنگتن نیاز دارد که به سرعت و صراحت اعلام کند تروریسمی که NBC گزارش می کند را محکوم می کند و آنرا مغایر راه و روش امریکا و سیاستش برای حل مسئله اتمی ایران می داند. دو دیپلمات بازنشسته امریکائی، ویلیام لوئرس و توماس پیکرینگ روشی عالی پیشنهاد کرده اند که امریکا می تواند در پیش بگیرد.

انقلاب اسلامی: بعوان حاصل سخن این دو فصل، یادآور می شود که روزنامه گاردین (۱۷ فوریه)، اطلاع می دهد که امریکائیان به این نتیجه رسیده اند که تحریم اقتصادی مؤثر نمی شود و چاره ای جز جنگ با ایران نیست. همزمان، در امریکا، امریکائیان صهیونیست، افکار عمومی را برای جنگ بر ضد ایران آماده می کنند. سناتور لیبرمن، که در یک سوم از نمایندگان مجلس سنا نفوذ دارد، خط قرمز را نه شروع به ساختن که یافتن ظرفیت تولید بمب اتمی تبلیغ می کند. با توجه به این امر که صرف داشتن سانتریفیوژها و بکار انداختن آنها را می توان یافتن ظرفیت تولید بمب اتمی، به حساب گذاشت، کار این سناتور صهیونیست، زمینه سازی برای جنگ با ایران است:

سناتور لیبرمن «خط قرمز» رسم می کند برای توجیه جنگ:

فعالیت های سناتور لیبرمن برای خط قرمز ساختنی که جنگ را توجیه کند، موضوع نوشته روبرت پاری شده و مقاله او در ۱۸ فوریه ۲۰۱۲، منتشر شده است:

● سناتور جو لیبرمن گروهی از سناتورها را رهبری می کند که یک سوم سناتورها را تشکیل می دهند. او مفهوم مهمی از «خط قرمز» را تبلیغ می کند که بنا بر آن، «توانائی» ایران بر تولید بمب اتمی، خط قرمز است. سناتوری که از محافظه کاران



کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم - ۶

نفر انصراف دادند که از مجموع ۴۸۷۷ نفر ثبت نام کننده، ۲۷۰۰ نفر شکایت کردند و در مجموع نیز ۵۵ درصد تأیید صلاحیت شدند. در بخش عدم تأیید صلاحیتها هم ۱۲۰۰ نفر در هیئت‌های مرکزی رد صلاحیت شدند و ...

حذف شدگان رسمی از شرکت در انتخابات: حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نهضت آزادی و ملی - مذهبی ها و حذف شدگان غیر رسمی عبارتند از: مجمع روحانیون مبارز و حزب اعتماد ملی و کارگزاران سازندگی وابسته به هاشمی رفسنجانی و ائتلاف اصلاح طلبان و شورای هماهنگی راه سبز امید و ...

تعجب برانگیز اینکه نظام ولایت از پیش به چنان وحشی دچار شده که هنوز خیزشها اوج نگرفته خود را باخته، سراسیمه و دچار واکنش‌های رسوا شده و گویای خطر را زود تر از دیگران احساس کرده اند، به چند نمونه از آن توجه میکنیم:

علی خامنه ای:

با ورود به دوره حساس تبلیغات انتخاباتی و در پی تحریم‌های انتخابات از سوی قاطبه ملت و خطری که کل نظام را مورد مخاطره قرار داده، ذوب شدگان ولایت پیش از مرگ، خود کشی می کنند، چنان هراسی حاکمیت را فرا گرفته که هنوز در ابتدای واکنشهای عمومی مردم آنها از پیش دچار لرزش شده اند، بطوریکه خامنه ای (خبرگزاری فارس ۱۴ بهمن ۱۳۹۰) تأکید بر این می کند که "مسئولان از امنیت و توطئه کشور در کار انتخابات غافل نشوند"، و با صراحت از خواب قلب جدید

که در سر دارد پرده بر میدارد و سپس با یک مقدمه چینی مزورانه میگوید: اینکه اعلام می کنم همه بدانند آنها که رد صلاحیت می شوند لزوما آدم های بی صلاحیتی نیستند. بلکه فقط در انتخابات نمی تواند به عنوان نامزد شرکت کنند اما ممکن است مقامی که او را رد صلاحیت کرده اشتباه کرده باشد و یا ممکن است صلاحیت‌های فراوان دیگری در زمینه‌های دیگر داشته باشد. لذا نباید اینگونه فکر کنیم که از هستی ساقط شده است... "کسانی که در این انتخابات رأی نمی آورند، حتماً مراقب باشند که کلاهی که بر سر رأی آوردگان انتخابات ۸۸ رفت بر سر آنها نرود". در یک کلام از هم اکنون، همه ساکت شوند!

او (در تیریز ۲۶ بهمن ۱۳۹۰) پیشاپیش از ترس بهمنی که بر سرش خراب خواهد شد، از جمله گفت: انتخابات پر شور ضربه سختی به دشمن خواهد بود.

در تبعیت از خامنه ای، دیکتاتور ولایت، همه دستگاه ها بکار می افتند و در امتداد و استمرار هشدار و خط کشی های همیشگی از چپ و راست قصد خفه کردن مردم را دارند.

شیخ صادق لاریجانی:

صادق لاریجانی، گزارش برخی از رسانه‌ها را در مورد برنامه دستگاه قضایی برای دخالت در روند انتخابات نهمین دوره مجلس ایران "شیطنت آمیز" خواند. به گفته آقای لاریجانی، بر اساس ماده قانون انتخابات، محاکم صالحه قضایی موظفند به تخلفات و جرایم انتخاباتی به صورت فوری و خارج از نوبت رسیدگی کنند.

رئیس قوه قضاییه ایران گفت که "در جرایم مشهود، نیازی به اعلام مجریان نداریم و اگر جرمی برای ضابطان قضایی و یا قضات مشهود باشد، منتظر نمی‌مانیم که از ناحیه ناظران یا مجریان انتخابات به ما گزارش شود."

صادق لاریجانی، روز اول آذر ماه ستادی را به ریاست غلامحسین محسنی اژه‌ای، دادستان کل ایران، و قائم مقامی محمد باقر ذوالقدر، معاون اجتماعی قوه قضاییه، برای پیشگیری از وقوع جرایم انتخاباتی تشکیل داد.

حیدر مصلحی وزیر اطلاعات:

حیدر مصلحی وزیر اطلاعات (خبرگزاری فارس، چهارم بهمن) باز برای چندمین بار در هفته‌های جاری به میدان آمده و در جمع بسیجیان اصفهان در مسجد سید این شهر میگوید: دشمن ۱۵ برنامه را برای ضربه زدن به انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی طراحی کرده است. که دستگاه اطلاعاتی کشور اشراف کاملی بر برنامه‌های دشمن دارد.

حیدر مصلحی وزیر اطلاعات نیز از ترس خیزش اعتراضی مردم، در "طراحی و دسایس دشمن" به گزارش عصرايران به نقل از روابط عمومی سپاه پاسداران، در مراسم جشن دهه فجر سپاه حفاظت هواپیمایی چنین ابراز می کند و با تشریح توطئه‌ها و دسایس دشمنان اسلام برای ایجاد چالش در مسیر حرکت انقلاب در مقاطع مختلف اظهار می دارد: بنا بر اطلاعات موثقی که بدست آمده دشمن به دنبال ایجاد بحران و چالش در مسیر انتخابات

در صفحه ۱۶

جبهه انتخاباتی "توحید و عدالت"

به گزارش فراو، ۲۴ بهمن ۱۳۹۰ «جبهه توحید و عدالت» از سوی حامیان مشایی در روز پنجشنبه، ۲۰ بهمن ۱۳۹۰، اعلام موجودیت کرد. جبهه توحید و عدالت در اطلاعیه‌ای ضمن اعلام ارائه لیست مستقل در حوزه انتخابیه تهران، از قطعی شدن اسامی ۲۰ نفر از نامزدهای مورد حمایت خود تاکنون خبر داده است. روزنامه ایران در ستون "دیگه چه خبر" خود، از اعلام موجودیت جبهه توحید و عدالت (دانشجویان و طلاب حامی گفتمان انقلاب و دولت اسلامی) برای شرکت در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی خبر داده است. همچنین این جبهه با انعکاس بیانیه‌ای در یک سایت خبری منتسب به مشایی در اطلاعیه‌ای ضمن اعلام ارائه لیست مستقل در حوزه انتخابیه تهران، از قطعی شدن اسامی ۲۰ نفر از نامزدهای مورد حمایت خود تاکنون خبر داده است.

بدین ترتیب، چراغ خاموش حامیان دولت روشن شد، پرده برداری از جبهه انتخاباتی "توحید و عدالت" تحرکات انتخاباتی حامیان دولت در هفته جاری وارد فاز جدیدی شده است. برگزاری همایش و تشکیل جبهه تازه انتخاباتی از سوی حامیان دولت با عنوان جبهه "توحید و عدالت" از اقدامات تازه دولتی‌ها محسوب می شود. این در حالی است که پیش از این گفته می شد حامیان دولت با چراغ خاموش در انتخابات شرکت خواهند کرد.

به گزارش فراو، قرار است همایش بزرگ مشاوران جوان ریاست جمهوری با حضور ۴۵۰۰ نفر در محل تالار وزارت کشور برگزار شود. همایشی که بنا به گفته برخی سایت های خبری اصولگرا در راستای سازماندهی انتخاباتی حامیان دولت خواهد بود.

همچنین برخی رسانه‌ها از برگزاری همایش انتخاباتی جریان انحرافی خبر داده اند. سایت ندای انقلاب در این باره نوشت: «جریان انحرافی که پیش از این با طرح «پیشاهنگان ...» تلاش کرده بوده یک بدنه اجتماعی از جوانان در مقابل سازمان بسیج برای خود ایجاد کند، این بار با برگزاری جلسه انتخاباتی با عنوان "درخشش ... در آسمان سومین دوره انتخابات مجامع ..." و صرف هزینه های سنگین تلاش کرد نیروهای خود را برای انتخابات مجلس نهم آماده سازد.

بر اساس گزارش ندای انقلاب سخنرانان این مراسم دائماً از عباراتی نظیر منجی نهایی جهان، بستر سازی ظهور، امام زمان (عج)، فلسفه ظهور و ... استفاده می کردند.

باز می گردیم به انتخابات. این روزها، روزهای تبلیغات انتخاباتی است، بعد از فرمالیسم نام نویسی، تعیین صلاحیت، شکایت معترضین رد صلاحیت شده و خلاصه ارائه نهایی اسامی نامزدها از سوی شورای نگهبان به وزارت کشور در روز دوم اسفند و معرفی تعیین صلاحیت شده ها، میدان محصور برای ورود به صحنه تبلیغات که از روز سوم تا دهم اسفند برای تبلیغات از نامزدهای انتخابات در نظر گرفته شده است گشوده می گردد. طرفه اینکه رژیم بی اعتنا از بی رونق بودن انتخابات دوره نهم مجلس، این بار انتخابات میان دوره ای دوره چهارم مجلس خبرگان رهبری را نیز به انتخابات مجلس نهم سنجاق کرده و در همان روز ۱۲ اسفند ۱۳۹۰ بر گزار خواهد کرد. (۱)

از مجموع ۵۳۸۹ کاندیدای ثبت نام شده برای انتخابات، بنا بر ادعای عباسعلی کدخدایی (خبرگزاری فارس ۲۰ بهمن ۱۳۹۰) سخنگوی شورای نگهبان که میگوید با توجه به آمار ثبت نامی‌ها برای انتخابات مجلس نهم بیش از ۶۸ درصد ثبت نام کنندگان تأیید صلاحیت شده‌اند و آمار تأیید صلاحیت شدگان به ۳۳۲۰ نفر افزایش یافته است به گفته کدخدایی در مرحله رسیدگی به شکایت‌ها در شورای نگهبان تاکنون ۷۶۲ نفر تأیید صلاحیت شده‌اند، آماري که با علنی شدن آنها از طریق همان شورای نگهبان، حذف شدگان توسط «شورای نگهبان»: بنا بر قول همین سخنگوی شورا، صلاحیت ۴۵ درصد از نامزدها رد شده است. بی آنکه توضیح دهد رد شدگان از کدام گرایش یا گرایشها بوده اند. البته در سایت می خوانیم طرفداران احمدی نژاد رد صلاحیت شده اند.

بنا بر خبری از داخل کشور، از طرفداران احمدی نژاد و باند او، کسان بسیاری، بدون شناسنامه سیاسی خود را نامزد کرده اند. حمید رضا ترقی در گفتگو با فراو (۹ بهمن ۱۳۹۰) گفته است: طرح هر کس با احمدی نژاد مخالف است، دنباله رو هاشمی رفسنجانی است، شکست خورده است زیرا هاشمی رفسنجانی گفته است در انتخابات مجلس شرکت نمی کند. بنا براین، طرفداران منحرفین می باید ناشناس در انتخابات شرکت کنند.

همین سخنگوی شورای نگهبان، در یک آشفته گویی در روز هشتم بهمن ۱۳۹۰ ارقام دیگری را داده بود و گفته بود: در مجموع، ۵۳۸۲ نفر ثبت نام کرده بودند که از این میزان ۳۳۳

کلوی ولایت را می فشارد، از بحرانهای معیشتی مردم گرفته تا تحریمهای اقتصادی و نفتی، یا از بحران ارزی و پولی تا فلج شدن رژیم، از دریافت حتی قوت لایموت مردم که نشانه های آن را از باراندازه های کشتیها و کانتینرهای مواد غذایی در بنادر جنوبی ایران می بینیم که بعلت نا توانی پرداخت بهای آنها، آنان در راه بازگشت به مقاصد اولیه خودشان هستند و این در حالی است که حاکمیت نا لایق و میهن بر باد ده با اصرار بر راهبردهای غلط و خطرناک و تهدید و شانناژ در برابر تهدید های بیگانگان، راه را برای گسترش و تقویت دشمنان و قدرت های بزرگ علیه منافع و حتی امنیت ملی کشورمان هموار می کنند و آنان را به ایجاد محدودیت و تحریم های هر چه بیشتر علیه جمهوری اسلامی ایران و مردم ایران تحریک می کنند.

بهار عرب که از انقلاب ایران نشأت گرفته بود و سرنوشت ملت های عرب را سریعاً رگم زد، امروز دوباره به ایران باز میگردد و بهار ایران را دوباره آغاز خواهد کرد، گویی بحرانهای داخلی در ایران در انتظار فرصت و شرایط اندک و یا جرقه ای است تا مجدداً افقی را بسوی آینده ای تابناک برای میهنمان بگشاید.

باز می گردیم به انتخابات، اما قبل از آن در باب کالبد شکافی احزاب در جمهوری اسلامی باید از یادآوری اینکه در روزهای گذشته باز شاهد اعلام موجودیتهای قارچ گونه ای از تشکیل جبهه، حزب ها و سازمانهای جدید التأسیس بوده ایم که به بررسی خلاصه آنها می پردازیم و کامل آنرا به فرصتی دیگر واگذار می کنیم.

"جبهه منتقدان دولت دهم"

بنا به گزارش خبرگزاری ایسنا، روز ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۰ جبهه "منتقدان دولت دهم" اعلام موجودیت کرد. این جبهه طی اطلاعیه ای عنوان می کند:

"در شرایط کنونی که کشور با تحریم های اقتصادی و فشارهای خارجی مواجه است، بهترین حربه خنثی کردن نقشه های دشمن، مشارکت حداکثری در انتخابات و نمایش اتحاد ملی و پشتوانه مردمی نظام جمهوری اسلامی است. ما جمعی از وفاداران به آرمان های انقلاب اسلامی، در قالب جبهه ای متشکل از کاندیداهای اصلح مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات و اسلام شهر تحت عنوان «منتقدان دولت دهم» در عرصه انتخابات اعلام حضور کرده و بر لزوم ایجاد فضای آزادی بیان و انتقاد سازنده در جهت تقویت نظام و مواجهه با تهدیدات خارجی تأکید داریم."

بی بی سی روز ۱۷ بهمن ۱۳۹۰ ضمن اشاره به اعلام موجودیت این جبهه از قول علی مطهری میگوید: اظهارات آقای مطهری در مورد فهرست ۳۰ نفره، اشاره ای به تعداد نمایندگان حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات و اسلام شهر در مجلس شورای اسلامی است. این نماینده تهران، معیارهای مورد نظر فهرست انتخاباتی "منتقدان دولت" را مبارزه با قانون گریزی، مبارزه با حرمت شکنی، اعتدال، عقلگرایی و احترام به آزادی ها و حقوق مردم در چارچوب قانون اساسی که نیاز امروز جامعه است و برای تشکیل مجلسی مقتدر تهیه شده است.

"جبهه اصلاح طلب مردم سالاری"

به گزارش خبرگزاری فارس در تاریخ یکشنبه ۱۱ دی ۱۳۹۰ "جبهه اصلاح طلب مردم سالاری" اعلام موجودیت کرد، جبهه اصلاح طلب مردم سالاری با تسکلی از ۱۴ حزب فعال اصلاح طلب اعلام موجودیت کرد. جلسه اعلام موجودیت جبهه مردم سالاری با حضور تعدادی از شخصیت های این جبهه از جمله مصطفی کواکبیان دبیر کل حزب مردم سالاری برگزار شد.

"ائتلاف کاندیداهای مستقل سراسر کشور"

بنا بر گزارش روابط عمومی ائتلاف کاندیداهای مستقل سراسر کشور، این ائتلاف در انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۳۸۶، با حضور بیش از ۷۰ کاندیدا از ۱۶ استان و ۴۷ حوزه انتخابیه کشور، «ائتلاف کاندیداهای مستقل سراسر کشور» شکل میگیرد که راهیابی ۹ نفر از کاندیداهای عضو به مجلس هشتم، رهاورد فعالیت شبانه روزی ستادهای انتخاباتی آنان و دبیرخانه مرکزی ائتلاف در تهران بوده است. روابط عمومی ائتلاف کاندیداهای مستقل سراسر کشور، می نویسد: علی مطهری که از جندی پیش و پس از دیدار اعضای شورای هماهنگی این ائتلاف با وی، حضور در این تشکل خودجوش و مردمی را مورد بررسی قرار داده بود، صبح روز یکشنبه در گفتگو با دبیر شورای هماهنگی این ائتلاف، موافقت نهایی خود را با حضور در سر لیست ائتلاف کاندیداهای مستقل سراسر کشور در حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات و اسلام شهر اعلام کرد.

